

تصویر ابو عبد الرحمن الکردي

# اسلام و عملکردهای استعمار



منتدی اقرأ الثقافی  
[www.igra.ahlamontada.com](http://www.igra.ahlamontada.com)

ترجمه:  
اسدا... محمود

اثر: سید قطب

بۆدابه زاندى جۆره ها كتيب: سهردانى: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

پدای دانلود کتابهای مختلف مراجعه: (منتدی اقرا الثقافی)

[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)



[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)

للكتب ( كوردی , عربي , فارسي )

# اسلام و عملکردهای استعمار

به ضمیمه

## دو مقاله دیگر

اثر مجاهد و متفکر شهید

سید قطب

ترجمه:

اسداله محمود

\* اسلام و عملکردهای استعمار

به‌ضمیمهٔ دو مقالهٔ دیگر

\* اثر: استاد سید قطب

\* ترجمه: اسدالله محمودی

\* اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱

\* حروفچینی و تنظیم صفحات: ۷ تیر

این ترجمهء ناقابل را  
به استاد عزیز و ارجمندم  
آقای یدالله اسداللهی  
تقدیم می نمایم .

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۷	✽ اسلام و عملکردهای استعمار
۹	اسلام مبارزه می‌کند
۱۷	اسلام و استعمار
۲۵	اسلام آمریکائی!
۳۳	اصول و مبانی دنیای آزادی!
۴۱	وای از جراحات ممالک اسلامی
۴۹	فرانسه، مادر آزادی!
۵۹	دیدگاه اسلام نسبت به جنگ و صلح
۶۷	✽ ضمیمه
۶۹	علل پیروزی محمد (ص)
۷۹	نابودی طاغوتها

## «بنام خدا»

مقدمه:

اینک که امت قهرمان ایران به انگاء قدرت لایزال الهی و رهبری شایسته امام امت خمینی توانست تمامی زنجیرهای اسارت و بندگی چندین هزار ساله را بگسلد، و در نتیجه طاغوت و هواداراناش را برای ابد در گورستان تاریخ مدفون نماید.

اینک که، فعالیت پی گیر گروههای مختلف داخلی و خارجی وابسته به قدرت های شرق و غرب آغاز شده و هر یک هم چهره گریه مگاتیب ضد انسانی خود را در زیر ماسکهای بظاهر فریبنده پنهان نموده تا کسی از ماهیت حقیقی آنان با خبر نشود، و با بکار بردن الفاظ و کلمات زیبا ولی بی محتوا سعی دارند اذهان عموم را نسبت بقوانین زنده و پویای اسلام مشوب نمایند.

اینک که پیروزی انقلاب شکوهمند ما، منافع دولتهای استعمارگر بویژه آمریکا را به مخاطره انداخته، بطوریکه دائماً "در صدد طرح نقشهها و تدابیر مخرب و ویران کننده سیاسی علیه انقلاب ما است.

در این لحظات پراشتهاب و سرنوشت ساز، ضرورت دارد که ما از این نقشه های شوم و خائنانانه استعمار بویژه آمریکای جهانخوار علیه خود آگاه شویم. زیرا این بیداری و آگاهی ما موجب می گردد تا بتوانیم

جلوی راههای نفوذی استعمار شکسته خورده را مسدود نمائیم .  
 نویسنده توانا و متفکر شهید ، استاد سید قطب مقالاتی را در  
 کتاب نفیس خود بنام «دراسات اسلامیه» در رابطه با طریق عملکردهای  
 دول استعمارگر در مناطق اسلامی ، برشته تحریر درآورده ، و هر یک  
 از این مقاله ها بنوبه خود روشنگر خطوط نفوذ استعمار در منطقه می باشد .  
 نظریه موقعیت کنونی که ما درگیری شدیدی داریم با امپریالیسم  
 خونخوار غرب یعنی آمریکا ، ضروری دانستیم این مقالات را در رابطه  
 با مسائل حاد روز ترجمه و در دسترس عموم قرار دهیم ، تا با مطالعه  
 ودقت و بررسی در آنها از نقش های شوم و عملکردهای خائنانه دولتهای  
 استعمارگر بویژه آمریکا با خبر شده و از تفرقه و پراکندگی که یکی از  
 خواسته های آنان است بپرهیزیم .  
 از خوانندگان گرامی تقاضا می شود در صورت مشاهده هرگونه  
 اشتباه و یا لغزشی مراتب را بآدرس ناشر ارسال دارند .



---

---

# اسلام و عملکردهای استعمار

---

---



## اسلام مبارزه می کند

کسانیکه از روی ساده اندیشی چنین فکر می کنند: مکتبی از مکاتیبی که تاکنون بشریت در طول تاریخ چندین هزار ساله اش شناخته ممکن است که با انواع مظالم مبارزه نموده بهمان شکل که اسلام مبارزه می نماید، یا ممکن است که از مظلومین و مستضعفین حمایت کند همانطوریکه اسلام حمایت مینماید، و یا ممکن است که در برابر طاغوتیان و جباران بانک زند، بهمان شکل که

اسلام در مقابل آنها ایستاده و فریاد می‌زند. کسانی که چنین گمان می‌کنند از سه حال خارج نیست یا اشتباه می‌کنند، یا مغرضند و یا جاهل. افرادی که فکر می‌کنند آنان مسلمان هستند و سپس علیه انواع مظالم مبارزه سخت و بی‌امانی را آغاز نمی‌کنند، و در راه احیاء حقوق لگدمال شده مستضعفین و مظلومین جوامع با سعی و جدیت کافی عمل نمی‌نمایند و تمام نیروهای مادی و معنوی خود را در مقابل طاغوتیان و جباران بسیج نمی‌کنند. . . .

آنهايي که چنین تفکری دارند، یا خاطی‌اند یا منافق و یا جاهل بتمام قوانین و اصول اسلام. . . .

زیرا:

اسلام در جوهر و ذات خود یک جنبش آزادببخش است جنبشی که از ضمیر فرد آغاز و بمحیط اجتماع خاتمه می‌یابد.

اسلام یک تفکر صحیحی به‌پیروان خود نمی‌بخشد و سپس آنان را رها نموده تا در برابر حکومت‌های جبار و یاغی زمینی خاضع و خاشع باشند، مگر در برابر خداوند واحد و قهار.

اسلام یک تفکر صحیحی به پیروان خود نمی‌بخشد و سپس آنان را آزاد گذاشته تا در برابر هر نوع ظلم و ستم صابر و ساکن و خاموش باشند، خواه این ظلم برخودشان واقع شود یا بر جامعه انسانیت و یا در هر نقطه‌ای از زمین و تحت هرگونه حکومتی.

پس اگر تو مشاهده نمودی ظلم و ستمی واقع می‌شود، واگر شنیدی بانگ مظلومی بآسمان بلند می‌شود و بعد امت اسلامی‌ای را آماده برای دفع این ظلم و نابودی ظالم و ستمکار پیدا ننمودی، بدون چون و چرا باید در وجود جامعه اسلامی در آن محیط شک و تردید نمایی. زیرا:

ممکن نیست قلبی اسلامی را بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی قبول نموده باشد و سپس به نظام ظالمانه‌ای که براساس زندان و شکنجه و اذیت و آزار مصلحین و انقلابیون راستین بناء شده تن در دهد.

این حقیقت مسلم است که یا اسلام هست یا نیست... اگر اسلام هست پس آن مبارزه‌ای است بدون سازش جهادی است بی‌امان و شهادتی است در راه حق و عدل و مساوات. و اگر اسلام نیست. پس آنچه بین مردم وجود دارد چیزی جز ورد و ذکر و تسبیحات نیست. باین امید که از آسمان خیر و صلاح، حریت و عدل بر زمین ببارد. هرگز آسمان چیزی از این خیرات انفاق نمی‌کند زیرا خداوند یاری نمی‌کند قومی را که بخودشان کمک نمی‌کند و قوانین الهی را در مبارزه و جهاد بکار نمی‌بندند.

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (سوره رعد)  
 « بدرستی که خداوند وضعیت هیچ ملتی را عوض نمی‌کند مگر آنکه آنان خودشان را تغییر دهند ».

اصولاً "اسلام یک ایدئولوژی انقلابی و متحرک است.  
 باین معنا که با قلب و روح انسانی تماس نمی‌گیرد، مگر اینکه منشاء انقلابی می‌شود:

انقلاب در تفکر و اندیشه، انقلاب در مسیر حرکت زندگی، انقلاب در روابط افراد و اجتماعات انقلابی که بر اساس مساوات مطلق بین بنی‌انسان قرار دارد، و کسی را بر کسی فضل و برتری نیست جز با تقوی. ان اگر مکم عند الله / تقا کم = گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقوی‌ترین شما است. و انقلابی است که بر اساس کرامت و شرافت انسانیت که هرگز بخاطر حوادث و رویدادهای دنیائی و ارزش‌های ناقابل مادی ترک نمی‌شود. انقلابی است بر اساس عدالت مطلق که هرگز تحمل ظلم و ستم را از کسی ندارد. و هرگز راضی به آن نمی‌شود... در این صورت انسانی حماسه این تفکر انقلابی را در خود حس نمی‌کند مگر آنکه در راه تحقق بخشیدن به این طرز تفکر خود بصورت یک نهاد عینی و واقعی در جامعه بفعالیت و کوشش مستمر همت گمارد....

دیگر چنین انسانی اصلاً "تحمل صبر و سکون و سکوت را ندارد مگر آنکه بآن طرز تفکر انقلابی و جوشان خویش جامعه عمل بپوشاند... این است

تاویل آنچه گفتیم :

اسلام یک ایدئولوژی انقلابی و متحرک است .

کسانیکه حقیقتاً "بخدا ایمان دارند . همان کسانی هستند که حقیقتاً" در راه خدا مبارزه می نمایند و سپس همان هائی هستند که هدفشان از مبارزه اعتلاء کلمه توحید است . و کلمه توحید در روی زمین تحقق نمی یابد مگر آنکه سایه سیاه ظلم و ستم و طغیان از روی زمین برچیده شود و همه مردم چون دندانهای شانه با هم برابر شوند و کسی را برکس دیگر جز با تقوی فضیلت نداشته باشد .

کسانیکه ظلم و ستم را در هر نوع حرکت اجتماعی می بیند ، و با طغیان برخورد مستقیم می نمایند ، ولی دست و زبانشان را علیه طاغی و ظالم بحرکت در نمی آورند ، در حالیکه قادرند به حرکت دست و زبان ، آنان در زمره کسانی هستند که اسلام در قلب و روحشان تجلی ننموده ، زیرا اگر پرتو نور ایمان اندکی زوایای تاریک فکر و اندیشه و قلبشان را روشن نموده بود ، در همان لحظه اول کافی بود که قلب و روحشان را منقلب نموده آنان را وادارد در صحنه پیکار علیه سه طاغوت اعظم تاریخ استعمار ، استعمار و استعباد به صورت عناصری زنده ، فعال و پرتحرک ظاهر گردند .

اگر روح انسان دوستی امروزه ما را وادار می نماید علیه فئودال فاجر و سرمایه دار طغیان گر مبارزه کنیم .

و اگر روح قومیت و ناسیونالیستی امروزه ما را وادار مینماید علیه استعمارگر طاغی مبارزه کنیم .

و اگر روح آزادی خواهی امروزه ما را وادار می نماید علیه طاغوتیان و جباران مبارزه کنیم .

پس روح اسلام گرائی ، استعمار ، فئودال و طغیان را تحت لواء یک کلمه که وجه مشترک تمام آنها است بعنوان "ظلم" جمع نموده و ما را وادار می نماید علیهمان بمبارزه و جهاد برخیزیم بدون هیچ شک و تردید وجدلی .

این است مزیت عظیم اسلام در صحنه مبارزات آزادیبخش انسانی در راه حریت، عدل و کرامت.

ممکن نیست مسلمانی قلبش روح اسلام را درک نموده باشد، وبعد بسوی استعمارگران دست دراز کند. یا بآنها پیشنهاد کمک کند. یا روزی را در برابرشان آرامش گزیند، یا دست از مبارزه مخفی و آشکار علیه آنان بردارد، هر انسانی که در درون خود احساس عداوت و دشمنی، بغض و کینه علیه استعمارگران را نکند و آتش جنگ را در تمام ابعاد گسترده خودش برضد آنها بها ننماید بحقیقت که او بمکتب خود و دین خود خیانت نموده. قبل از اینکه به جامعه و قوم و ملت و شرافت خود خیانت کرده باشد.

در اینصورت وای بحال کسانی که با استعمارگران تعهد دوستی و صداقت دارند!

و وای بحال کسانی که بآنان پیمانهای ازلی و ابدی دارند!

و وای بحال کسانی که بآنان در صلح و جنگ کمک می‌کنند!

و وای بحال کسانی که بآنها کمک‌های اقتصادی می‌کنند در حالیکه ملت و جامعه خودشان در گرسنگی و فقر بسر می‌برند.

ممکن نیست مسلمانی قلبش روح اسلام را درک نموده باشد و التفاتی به فتوئال فاجر و سرمایه‌دار طاغی ننموده تا آنان در امنیت و آرامش کامل بسر برند، و دزدیها و غارت‌ها و ظلم‌های آنها را افشاء نکند. و در برابرشان بانگ نزند، و با دست و زبان و قلم خود تا آنجا که توان در بدن دارد برضد آنان قیام نکند.

هر روزی که بدون جهاد بگذرد، و هر ساعتی که بدون مبارزه طی شود و هر لحظه‌ای که بدون عمل و کار مثبتی سپری گردد، در ضمیر مسلمان راستین گناهی و لغزشی محسوب می‌شود که کفاره آن مبارزه‌ایست بی‌امان، خستگی ناپذیر، و حماسه آفرین.

ممکن نیست مسلمانی قلبش روح اسلام را درک نموده باشد و توجهی

به ترویج ظلم و ستم و طغیان جوامع بشری ننموده تا همچنان این سیل خروشان طغیان در مسیر حرکت خود همانسانهایی را که از مادر آزاد متولد شده‌اند به استعمار و بنده‌گی و اسارت خود در آورده.

جز این نیست که مسلمان با روح و فکر و مالش دعوت حق را اجابت نموده.

ما لکم لا تقا تلون فی سبیل اللہ و المستضعفین من الرجال والنساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلهما واجعل لنا من لدنک نصیراً".

چرا مبارزه نمی‌کنید در راه خدا، در حالیکه مردان و زنان و کودکان مظلوم شما کسانی که می‌گویند پرورگارا ما را از این مملکتی که سرنشینان آن ظالم هستند بیرون ببر، و قرار بده سرپرستی از پیش خود و یار و کمک برای ما بفرست.

همین که تو مسلمان باشی کافیت که برضداستعمار در کمال شجاعت و فداکاری و بدون سازش مبارزه نمائی و اگر چنین نکردی علت واقعی‌اش را در قلب و روح جستجو کن، شاید خودت را در داشتن ایمان حقیقی فریب داده‌ای، در غیر این صورت صبر و آرامش تو در راه مبارزه ضد استعماری ناشی از چیست؟

همین که تو مسلمان باشی کافیت، که بر ضد مظلالم اجتماعی قیام کنی، قیامی آشکار، قیامی مداوم، قیامی شورآفرین، پس اگر چنین نکردی علت واقعی‌اش را در قلب و روح جستجو کن شاید خودت را در داشتن ایمان حقیقی فریب داده‌ای در غیر این صورت صبر و آرامش تو در مبارزه ضد مظلالم اجتماعی ناشی از چیست؟

همین که تو مسلمان باشی کافیت که برضد طغیان بطور جدی مبارزه نموده و با اتکاء بقدرت لایزال الهی نیروهای مادی را چون تار عنکبوتی پنداشته و در برابر آنها تا پیروزی و موفقیت قطعی قیام کنی.



پس اگر چنین فکری نکردی علت واقعی امر را در قلب و روح جستجو کن، شاید در داشتن ایمان حقیقی خودت را فریب داده‌ای. در غیر این صورت صبر و آرامش تو در عوض مبارزه علیه طغیان ناشی از چیست؟

اصول و قوانین دنیائی و همچنین عقائد مکاتیب مادی هر یک جهت تحقق عدالت حق و حریت طرق مختلفی را پیش گرفته و در آن جهت دست به مبارزه زده‌اند. اما اسلام در تمام صحنه‌های مبارزاتی شرکت نموده و تمامی جنبش‌های آزادی‌بخش را حمایت و مبارزان آنرا مساعدت می‌نماید.

و هنگامیکه پایگاه فکری پیروان اصول و قوانین مکاتیب مادی بر نیروی از نیروهای فانی دنیائی قرار دارد. اسلام متکی است بقدرتی ازلی و ابدی. و پیروان آن وارد میادین مبارزات علیه ظلم و ستم و طغیان شده در حالیکه اشتیاق شهادت قلوبشان را پر نموده تا هرچه زودتر از این حیات فانی قالب تهی نموده، به آن حیات ابدی و آسمانی نائل شوند.

ان الله اشترى من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة،  
 یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا "علیه‌حقا" فی التوراة والا انجیل  
 والقران و من اوفی بعهده من الله؟

خداوند از مومنان جانها و مالهايشان را خرید که بهشت از آن آنهاست  
 در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، وعده خدا است که در تورات  
 و انجیل و قرآن بعهده اوست و کیست که به پیمان خود از خدا وفادارتر  
 است.

ما تشاوون الا ان یشاء الله



## اسلام و استعمار

در الجزائر تعلیم زبان عربی و اصول دین جرم محسوب می‌گردد\*،  
و مدرسین آنرا همچون سارقین مسلح و راه زنان دستگیر نموده و همان تهمت

---

\* لازم بتذکر است که این مقاله قبل از پیروزی جنبش آزادیبخش الجزائر  
نوشته شده است.

و افترائی که لایق راهزنان است بآنان نسبت داده و همگی را باهم در یک سلول واحد محبوس می‌نمایند!

این نویسندگان خود فروخته ما که فرانسه را مادر آزادی «ام‌الحریه» نامیده، و اظهار می‌دارند که فقط فرانسه بوده است که به همه عالم اصول حریت و برابری و مساوات را آموخته! درحالیکه ما می‌دانیم در جنوب سودان وجود تنها یک فرد مسلمان (هر چند که برای امور تجارتی عازم منطقه شده باشد) از نظر آنان خطر عظیمی بشمار می‌آید، بطوریکه انگلستان قوای نظامی خود را علیه آن فرد بسیج نموده، و سازمانی که در سودان برای همین منظور تشکیل یافته فوراً جهت جلب و اعزام وی بشمال سودان بفعالیت می‌افتد، مبادا ساکنین آن منطقه توسط او طعمه اسلام گردند! این درحالی است که همان سازمان تمام نیروهای خود را در جهت حمایت و پشتیبانی از مبلغین و عمال استعمار متمرکز نموده، و هرگونه تسهیلات لازم را برای تبلیغات آنان مهیا ساخته است!

درحالیکه جهان فعلی حیات و حرکتی برای حریت\* و آزادی نمی‌شناسد، آنوقت این نویسندگان مزدور ما در خصوص آن بمباحثه و مناقشه می‌پردازند و آمریکا را حامی آزادی» در دنیای آزادی» می‌دانند.

استعمار تمام نیروهای خود را درکمین معالکی قرار داده که خواهان حریت و آزادی هستند، ولی از زمانهای بسیار دور آنها را اختصاص به اسلام و بلاد اسلامی داده. و حتی قبل از آنکه ممالک اسلامی خواهان حصول آزادی‌های از دست رفته‌شان باشند، استعمار طلّیعه قدرت خود را متوجه آنان نموده، زیرا استعمار حتی برای یک لحظه هم که شده غافل از قدرت و نیروی نهفته در اندیشه اسلامی و خطرات ناشی از آن علیه تمام استعمارگران بیگانه نیست.

---

\* ایکاش استاد شهید زنده بود تا فجر حریتی که به همت امام امت خمینی در افق آسمان ایران پرتو افکنده مشاهده می‌نمود.

اولین منشاء خطر ناشی از نیروی مذخور در اندیشه اسلامی علیه استعمار، در این است که اولاً "اسلام یک نیروی آزادیبخش و مهیبی است، و روح اسلام نه فقط با هرگونه تعدی و تجاوز علیه آزادی مخالف است، بلکه با تمام قدرت در مقابل آن مقاومت و پایداری می نماید، چنان مقاومت مثبتی که در مسیر آن، ایثار، گذشت و فداکاری برای ارواح پاک و پرورش یافته آن بسیار سهل و آسان جلوه می نماید.

پس اگر روح اسلام گرائی درامتی بیدار شود، محال است که چنین امتی میدان آزادی عمل خود را خالی گذارد، و محال است که از مبارزه مثبت خود برضد استعمار دست بکشد، همان مبارزاتی که اهرام استعمار را متزلزل ساخته، و اساس و بنیان آن را به فناء و نابودی می کشد.

دومین منشاء خطر موجود در اندیشه اسلامی در این است که اصولاً "تفکر اسلامی، تفکری است، قوی، غالب، و برتر، پس در این صورت هنگامیکه روح اسلام گرائی در درون و باطن مسلمانی بیدار شود، دیگر نه احدی قدرت سلطه و استیلاء بر او را دارد، و نه در برابر احدی احساس ذلت و خواری می نماید، و بخاطر همین طرز تفکر است که نگرش مسلمان نسبت به استعمار دول بیگانه نگرشی است بر عمل منکر و پلیدی که بمنظور تحقق عزت اسلام و حراست و پاسداری از کرامت مسلمین و رضایت خداوند باید با آن مبارزه‌ای مستمر شده تا جمیع آثار شوم و مخدر آن نابود گردد.

و سومین اصل مکنون در اندیشه اسلامی که زاینده خطری است علیه استعمار، مبتنی است بر اینکه ائدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی است خواهان وحدت و یکپارچگی تمام ممالک اسلامی؛ و معتقد است اگر کسی به یک وجب از خاک مسلمین تعدی نماید، گوئی بر همه سرزمین‌های مسلمین تجاوز نموده و سپس از همه مسلمین سراسر کره زمین می خواهد که با اعلان جهاد خود هرگونه خطر ناشی از تصرف منطقه اسلامی را خنثی نمایند. زیرا هر مسلمانی گرچه در اقصی نقاط کره زمین زیست نماید، اگر بشنود یا بداند که دشمنی بزرگ

و جب از سرزمین اسلامی تعدی نموده و سپس از جانش و مالش در راه دفاع از سرزمین مسلمین و کرامت و شرافت مسلمین مایه نگذارد، به آن مسئولیت و تعهد عظیم خود در قبال جامعه اسلامی عمل ننموده.

در اینجا خطر عظیمی که علیه استعمار کمین نموده، همان خطر مقاومت و مبارزه توأم با روح گذشت و فداکاری بوده و متأثر از یکپارچگی جوامع اسلامی، تحت یک بیدق واحد می باشد. بدین سبب است که پیوسته استعمار توجه خاصی نسبت به مناطق اسلامی داشته و دولت‌های استعمارگر، جهت مبارزه علیه هر نوع حرکت اجتماعی که منشاء جنبش‌های آزادیبخش در جوامع اسلامی است همواره از یکدیگر پشتیبانی بیدریغ می نمایند. و همچنین روسیه شوروی بخاطر عداوت و دشمنی دیرینه خود با اسلام، بویژه هروقت که قضیه اراضی مسلمین در بین استعمارگران مطرح است، با تمام قوی بآنان می پیوند.

این روسیه شوروی و اتحاد کمونیستی که سرزمین اسلامی ما را در پاکستان، قرم، و یوگسلاوی قصب نموده، عمل او در تصرف این مناطق نظیر عمل بلوک غربی در اشغال شمال آفریقا و صحراء سیناء است، و از همین جا علت انضمام شوروی به ملل استعمارگر علیه سرزمینهای اسلامی روشن می گردد. زیرا هر دوی این ممالک سارق هستند و مصلحت سارقین ایجاد می نماید که در زمان اختلاس\* غنائم بیکدیگر پیوسته و بعد از تقسیم آنها متفرق شده و مجدداً" مبارزه سرد خود را بر ضد ممالک اسلامی آغاز و در هنگامیکه موقعیت اقتضاء نماید دست به مبارزه گرم علیه آنان می زنند.

با وجودیکه بلوک کمونیستی نیز چون بلوک غربی با مسلمین همواره مبارزه می نماید.

دولت اسلامی بخاطر آن روح حریت و آزادی نهفته در اندیشه اسلام هرگونه حرکت و جنبش آزادیبخش علیه استعمار مغفور و پلید را دوست دارد

به پیروزی نائل شود تا بدین وسیله سایه سیاه و شوم استعمار بطور کلی از تمام پهنه زمین برچیده شود، هر چند که آن جنبش یک جنبش کمونیستی باشد، مانند جنبش آزادیبخش ویتنام، و جنبش آزادیبخش کره... بدینجهت است که اصولاً "اسلام بمفهوم عالی و مرفقی خود، یک انقلاب آزادیبخش کامل می باشد.

آن چیزی که اسلام خواهان است همان آزادی مردم در دعوت و تبلیغات، و آزادی در قبول هر مکتب. و از همین جا انگیزه خاصه اسلام بانظام کمونیستی سرچشمه می گیرد، زیرا این نظام بمحض استقرارش در جامعه ای مردم را از آزادی در تفکر، آزادی در اعتقاد، و آزادی در ایدئولوژی منتخب آنان، و همچنین تمام خصائص انسانی محروم می نماید.

در حالیکه اسلام برای تحقق آنان مردم را تحریص و ترغیب مینماید. در هر حال برمی گردیم به استعمار، زیرا آن دشمن اول ما، و دشمن واقعی ما است، و موقعیت حساس کنونی چنین اقتضاء مینماید کینه ها و عداوتهای مقدس خود را متوجه آن سازیم و مبارزه بدون سازش و آرامش خود را علیه آن آغاز کنیم، زیرا در طی این چند سال ما تجربه نمودیم که استعمار بدون هیچ وقفه ای بطور دائم با ما در حال مبارزه است، و همانطوریکه نیروهای خود را در کمین کمونیست نگهداشته، برای ما نیز قدرت ظاهری خود را محفوظ داشته.

البته لازم بتذکر است که استعمار فقط نیروی آتش و آهن خود را به تنهایی در کمین ما نگذاشته بلکه برای ما دامهای اقتصادی نیز نصب نموده. بشکلی که این روزها آمریکا در جهت عقد پیمانهای مهیب تجارتي دست به فعالیت دامنه داری زده، همان پیمانهای تجارتي که در گذشته بر ما تحمیل نموده و مجدداً "در صدد احیاء آنان است. آری آن قراردادها ایست که ما را ملزم به پذیرفتن کالاهای وارداتی از هر دولتی از دولتهای عالم را می نماید. البته تا زمانی که آن دولت ها مبلغ شعارهای آمریکا باشند...

آری مصنوعات آمریکائی که در اختیار اسرائیل قرار گرفته موجب شده، در کنج منزلمان علیه ما به مبارزه و ستیزه برخیزد،\* درحالیکه ما قدرت دفع آنان را نداریم . . . و همچنین وجود این مصنوعات مانع از حفظ و حراست اعمالی است که می‌خواهیم در اجراء آنها کوشا باشیم، زیرا آن مصنوعات، به شرکتهای آمریکائی و کارگزاران آن در مصر اجازه می‌دهد که درآمدهای هنگفت ناشی از آنها را در هر راهی که بخواهند مصرف نمایند.

تمام این قراردادها بخاطر این است که در مقابل آن برای ما مصریها نیز اقلاً "دوسرزمین آمریکاحقوقی نظیر حقوق آنان در مملکت ما رعایت شود. آری بخدا قسم، اگر این پیمانها و قراردادهای دوجانبه براساس عدل و انصاف بود، برای ما نیز می‌بایست در مقابل آن، شرکتهای و کارخانه‌های و کارمندان و اموالی در آمریکا موجود باشد . . . و از آزادی‌ها و ضمانت‌ها اجرائی که کارگزاران آمریکائی در کشور ما برخوردارند، ما نیز عیناً از همان آزادی‌ها و همان ضمانت‌های اجرائی در بلاد آمریکا بهره‌مند شویم . . . و بطور کلی جهت رعایت حکم پیمانهای که براساس شرافت و استقلال در روزی از روزی‌ها استوار شد، می‌بایستی حتی حق استفاده از بنادر و فرودگاهها و راههای ارتباطی موجود در مرکز انگلستان نیز از آن ما باشد. مگر این نبود که بعلت سوءاستفاده‌هایی که می‌شد، از همان روزهای اول عقد این قراردادها و پیمانها را الغاء نمودیم، و در نتیجه ناوگانهای دریائی و هوائی ما در اروپا لنگرگاهی برای خود پیدا ننمود. بدین جهت که مصر حق استفاده از فرودگاهها و بنادر انگلستان را با الغاء پیمان خود از دست داده بود.

ما یقین داریم که پیمان جدید نیز دامی گسترده و عظیم آمریکابوده و هرگز مورد قبول ملت واقع نمی‌شود. زیرا عقد قرارداد قدیمی با تمام نکات مثبتی که ظاهراً در آن رعایت شده بود، نتوانست تحمل این فرجام مصیبت‌بار



را بنماید .

ولی این آگاهی ما که گاهی تا مرز یقین پیش می‌رود نباید موجب گردد از فعالیت خود در زمینه بیداری و تنبه ملت دست بکشیم و خطرات ناشی از این قبیل قراردادها را به توده مردم گوشزد ننمائیم ، و مخصوصاً " بماین حقیقت واقفیم که استعمار معمولاً " از وسائل و تجهیزات داخلی مملکت ما از جمله این جمعیت‌ها ، انجمن‌ها ، و شخصیت‌ها که در ظاهر مبرای ازهر نوع همکاری با استعمار هستند ، کمک می‌گیرد .

و تحقیقاً " ما از قبل ماهیت واقعی این انجمن‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌هایی از قبیل " جماعة اخوان والحریه " و " الجمعیه المصریه الانجیلیزیه " و " جمعیه نادى العالمین " و " جمعیه نادى الجزیره " را شناخته‌ایم . و امروزه نیز بر ما واجب است که طبیعت " جمعیه الفلاح " را بدانیم و آگاه شویم که آن نیز مانند انجمن‌های مذکور ، در ظاهر غیر وابسته بنظر می‌رسد . \*

---

\* از این قبیل انجمن‌ها ، سازمانها و گروههای وابسته به شرق و غرب در مملکت ما نیز بطور وفور یافت می‌شوند .



## اسلام آمریکائی

این روزها اهتمام آمریکا و هم پیمانانش برای تجدید حیات اسلام، بدین خاطر است که اسلام با حفظ منافع آمریکا در منطقه با کمونیست موجود در خاور میانه مبارزه نماید، در حالیکه بر کسی پوشیده نیست که آمریکا و اتباعش از زمان جنگ های صلیبی تاکنون که حدود نه قرن یا بیشتر است خود بطور مداوم با اسلام در حال ستیزه و نبرد بوده است. نیاز آمریکا و هم پیمانانش

به اسلام مانند نیازشان به آلمان و ژاپن و ایتالیا است همان مالکی که در جنگ جهانی گذشته همگی آنان را از هستی ساقط نمود، و امروزه با تشبث\* بهر وسیله ممکن سعی دارد آنان را دوباره روی پاهای خودشان نگه دارد، تا این قبیل ممالک قادر باشند در مقابل غول کمونیست از خود مقاومت و پایداری نشان دهند. البته در آینده نزدیک آمریکا و هم پیمانانش از این راهی که فعلاً در پیش گرفته‌اند بازگشته و اگر بتواند برای بار دیگر وسیله انهدام و نابودی این ممالک را فراهم می‌سازند.

اسلامی را که آمریکا و هم پیمانانش می‌خواهند در خاورمیانه حکومت نماید، نیست همان اسلامی که بتواند در برابر استعمار مقاومت و ایستادگی نماید. و نیست همان اسلامی که در مقابل طغیان پایداری نماید، و لکن آن اسلامی است که فقط و فقط با کمونیست مبارزه می‌نماید!

اصولاً آنان نمی‌خواهند اسلام حکومت نماید، و نه طاقت تحمل احکام و قوانین اسلام را دارند، زیرا وقتی اسلام زمام امور را بدست گیرد در کالبد فسرده و منجمده شده ملت‌ها از آن نفخه حیاتبخش و متحرک خود که منشاء تولد دیگری برای آنها است دمیده، و بآنان می‌آموزد که تهیه و آمادگی نیروهای جنگی و طرد استعمار واجب است، و بآنان یاد می‌دهد که کمونیست نیز نظیر استعمار و باء مهلک جوامع است، و می‌گوید هر دوی آنها دشمن بشریت، و هر دوی آنها تجاوزکار هستند.

بنابراین آمریکا و هم پیمانانش خواهان یک نوع "اسلام آمریکائی" در خاور میانه هستند، و بدین سبب آمریکا در هر مکانی صحبت از اسلام می‌نماید. و روزنامه‌های مصری در همه جا سخن از اسلام می‌زنند. مناقشه و مباحثه پیرامون مسائل دینی تمام صفحات روزنامه را اشغال نموده، مخصوصاً "روزنامه‌هایی که تاکنون نه محبت اسلامی و نه شناخت اسلامی از

آنها دیده نشده. و مرکز توزیع و انتشار کتب و مجلات ماهیانه « همه کتب و مجلات آن آمریکائی است » بطور غیرمترقبه ای می بینی موضوع کتابهای ماهیانه اش در پیرامون مسائل اسلامی دور می زند. و نویسندگانیکه سوابق آنها در زمینه خدمت به هم پیمانهای استعمارگرشان برکسی پوشیده نیست. بعد از آنکه در جنگ جهانی گذشته التقاتی به اسلام نموده و پس از پیروزی هم پیمانان خود آنها را رها نموده، و اینک مجدداً شروع کرده اند به مقاله نویسی در پیرامون اسلام! و از طرف دیگر این دین فروشان حرفه ای برای کسب مال و جاه و مقام شروع نموده اند در خصوص اسلام و مقایسه آن با کمونیست قلم فرسائی نمایند و جهت نیل به آن پاداشهای عظیم و هنگفت در این راه با یکدیگر مسابقه دهند.

اما آن اسلامی که با استعمار همچون کمونیست مبارزه می نماید هرگز از بین این نویسندگان و روزنامه نگاران مزدور احدی را پیدا نمی کنی که در خصوص این طرز تفکر انقلابی اسلام مطلبی درج نموده باشد. و اما اسلامی که چرخهای حیات و زندگی را با قوانین متحرک خود بدوران وامی دارد، هرگز کسی از آنان باین بعد اجتماعی و سیاسی اسلام عمداً اشاره ای نمی نماید. از اسلام جایز است که در خصوص جلوگیری از بارداری زنان، رفتن زن بمجلس شورا، و در عواملی که باعث ابطال وضوء می گردد استفتاء\* شود. ولکن اهدا" در خصوص اوضاع اجتماعی و یا اقتصادی، و یا سیستم نظام مالی از اسلام نظر خواهی نمی شود، و در پیرامون اوضاع سیاسی و ملی ما و در مورد آن روابط و قراردادهای و پیمانهای که ما را وابسته به استعمار می نماید اصلاً اسلام بحساب نمی آید.

دموکراسی در اسلام، نیکی و احسان در اسلام، و یا عدالت در اسلام، جایز است که در زمینه این مسائل اسلامی مقاله ای و یا کتابی نوشته شود.

ولکن درباره حکومت اسلامی، قوانین و مقررات اجتماعی اسلامی، ویا پیروزی و غلبه اسلام... هرگز جائز نیست که قلمی بنویسد ویا زبانی بگوید و یا از کسی پرسیده شود!

بطور اتفاقی این "اسلام آمریکائی" پی برد به اینکه در اسلام مسئله ای بنام "زکاه" وجود دارد. بعد از بررسی و تحقیق دریافت که اگر "زکاه" در سطح گسترده و همه جانبه خود در خاورمیانه بمورد اجراء درآید، می تواند وسیله خوبی برای مقاومت و مخالفت در مقابل امواج پرخروش کمونیست منطقه باشد. و بدین جهت "کانون بررسی مسائل اجتماعی" که سال گذشته در مصر تاسیس شده، برنامه هایی را بمنظور بحث و تحقیق در مسئله "زکاه" و "مسئولیت های مشترک اجتماعی در اسلام" تریتب داد.

نظر به اینکه آمریکا حامی "کانون بررسی مسائل اجتماعی" بود، این دفعه صاحب منصبان و بزرگان در مصر صلاح ندیدند با طرح مسئله "زکاه" مخالفت ورزند همچنانکه با عبدالحمید عبدالحق (وزیر امور اجتماعی) روزی که قضیه "زکاه" را مطرح نمود. مخالفت نمودند! این بزرگان مملکت مامی توانند در برابر زکاء ایستادگی نمایند وقتی که خداوند امر نماید. اما چون امروز آمریکا دستور صادر نموده جز خضوع و اذغان در برابر آن چارهای نیست.

براین اساس کمیسیونی که اعضاء آن عبارت بودند از اساتید دانشگاه و علماء الازهر و بعضی از رجال دیگر بمنظور بحث و تبادل نظر حول مسئله "مسئولیت های مشترک اجتماعی" بویژه مسئله "زکاه" تشکیل شد، اما نه بخاطر خدا، و نه بخاطر وطن ولکن فقط برای آمریکا، و "کانون بررسی مسائل اجتماعی".

در اینجا بود که ناگهان زنگ خطر بصدا درآمد. زیرا اگر آمریکا حقیقت

\* حلقه الدراسات الاجتماعیه .

\*\* التكافل الاجتماعی فی الاسلام .

تعاون اجتماعی در اسلام را می‌شناخت حتماً "اجراء آن را در خاور میانه واجب می‌دانست، زیرا آمریکا سدی قویتر از آن در برابر امواج خروشان کمونیستی پیدا نمی‌کند. زیرا "تعاون اجتماعی در اسلام" بر اموال تکالیف و حقوقی را واجب نموده و برای میلیون‌ها انسان روی زمین حق حیات و زندگی کاملی را قائل است. و علاوه بر آن آنان را از بندگی و بردگی نجات می‌دهد. در اینصورت این امر مهم در اسلام بهیچ وجه نمی‌تواند از نظر آمریکا پنهان باشد! و از طرف دیگر چارهٔ جز تبعیت از نصوص\* قرآن و سنت محمد (ص) نیست. و همچنین هرگز نمی‌توان "زکاه" سنگینی را که اسلام بر اموال هنگفت تعیین نموده تخفیف داد. و این کمیسیون نیز قادر نیست با تعیین و تصویب مقدار اندک و ناچیزی\*\* از زکاه که بمنزله زدودن زنگاری است از روی دارائی‌های کلان، خود را از زیر بار مسئولیت خطیر زکات نجات دهد.

البته اگر مسئله اجراء دستور خدا و رعایت نمودن قوانین دین باشد، موضوع زکات باسانی قابل حل است. ولی اجراء دستور آمریکا است: و روی همین اصل آنچه را که قوانین اسلام در مورد زکات مقرر فرموده یک حد و اندازه خاصی برای خود دارد، و آنچه را که "کانون بررسی‌های مسائل اجتماعی" تعیین نموده یک مقدار مشخص دیگری را داراست!

"این کانون بررسی مسائل اجتماعی" جایز نیست سر مکنون در این قانون مهم اسلامی را بشناسد، زیرا اگر بواقعیت این مسئله پی می‌برد پرداخت، "زکاه" را بدون هیچ کم و کسری بر پیروان اسلام واجب می‌نمود!

بعضی از معاندین و مغرضین که عضویت در این کمیسیون را نیز دارا هستند، نمی‌دانند چگونه این عبارت‌های صریح و روشن قرآن و سنت اسلام

\* نصوص: جمع نص به آیات محکم قرآن گویند.

\*\* مقدار اندک و ناچیز از زکات - البته نسبت به آن مقدار واقعی است که قانون اسلام بردارائی‌ها واجب نموده تا بعنوان زکات پرداخت شود.

را کتمان نمایند، و نمی دانند چگونه به قسمتی از آیات کتاب خدا ایمان داشته و به قسمتی دیگر معتقد نباشند، هم چنانکه نمی دانند چه طریقی را جهت خریدن آیات الهی بقیمت بسیار اندک و قلیل انتخاب نمایند؟ اعضای که این چنین طرز تفکری را در رابطه با اسلام دارند، پیوسته سعی می نمایند که آمریکا را براسرار مکنون و خطیر دراندیشه اسلامی مطلع سازند، و درمقابل اعضاء دیگری که چنین تمایلی را نسبت به آمریکا ندارند، از تمسک آن اعضاء خائن همواره با مصائب و موانع عظیمی مواجه هستند، در هر حال غیر از خدا کسی نمی داند امور دینی و اجتماعی مردم ما در آن کمیسیون چگونه مطرح و پس حل و فسخ می گردد.

این چنین وضعی برای جوامع اسلامی نه فقط تمسخر آمیز بلکه واقعا "فاجعه آمیز است ...

ولی عیبی ندارد، اسلام در عوض همه اینها دوستداران صدیق و پاکبختی نیز دارد، دوستانی که فقط در جهت اعتلاء اسلام کار می کنند، و فقط برای پیروزی و نصرت اسلام با استعمار و طغیان و کمونیست مبارزه می نماید، همان یاران صدیقی که در اثر تدبیر و تفکر در قوانین و نظامات اسلام به این حقیقت پی برده اند: برای اینکه شجره اصل اسلام بتواند محصولات حیات بخش خود را بطور کامل بجامعه انسانی ارائه دهد واجب است که زمام امور مملکتی بان سپرده شود. همان دوستان با خلوصی که هرگز صداقت عوام فریبانه صلیبی ها\* قادر نیست آنها را فریب دهد. آنان از قبل دانسته اند که دول استعمارگر نه سال تمام بر ضد اسلام ستیزه و کشتار نموده اند.

دوستداران واقعی اسلام کسانی هستند که با بردن نام اسلام منظورشان طلب نیکی و احسان نیست، بلکه با اطلاق عنوان اسلام خواهان آن عدالت اجتماعی گسترده و فراینده او میباشند. و هرگز اسلام را وسیله ای در خدمت

---

\* صلیبی ها: منظور استعمارگران اروپائی است.



استعمار و طغیان قرار نمی دهند. بلکه هدف اصلی آنان از اسلام تنها عدالت، عزت و کرامت است، و هرگز اسلام را بعنوان حجاب و پوششی انتخاب نمی کنند، و سپس در زیر پرده اسلام مشغول تبلیغات اهداف و مقاصد پلید و ضد انسانی خود باشند. ولی آن پیروان راستین و صدیق، اسلام را بعنوان سپری برای مبارزه در راه حق و اعتلاء کلمه توحید انتخاب می نمایند.

اما درباره "دور العلن" \* که این روزها اعلان اسلامیت می نماید، و یا این دین فروشان حرفه ای در مناطق خاور میانه، و یا کسانی که بمنظور استرزاق خود مطالب باطل و پوچ و بی اساس در زمینه اسلام را بخورد مردم می دهند، چنانکه گوئی دین ملعبه دست این جمال مال پرست است، همگی اینان روی هم رفته چون حباب هائی هستند که بر روی سطح دریا ظاهر شده بمحض اینکه امواج خروشان جزو مد دریا بحرکت درآید، فوراً نابود شده و سپس امواج حاصل از این جزو مد طریق خویش را بطور خیلی سریع طی می نماید، خیلی تندتر و شتابدارتر از آنچه که اغلب عوام گمان می نمایند، زیرا:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً" که این مردم غافل گافر آن روز را بسیار دور (از امکان) به بینند و ما نزدیک "بوقوع" می بینیم (معارج - ۶) وعد اللہ الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنہم فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم . ولیمکنن لہم دینہم الذی ارتضی لہم ولیبذلک لہم من بعد خوفہم اماناً یعبدوننی لایشرکون بئی شیئاً".

و خداوند بکسانی که از شما بندگان (بخدا و حجت عصر) ایمان آرند و نیکوکار گردد و وعده فرموده که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد (و بجای امم سالفه حکومت و اقتدار بخشد) چنانکه امم صالح پیغمبران سلف جانشین پیشنیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را (که

---

\* نام یکی از دائره انتشارات است.

\*\* جمال = جعل کنندگان

اسلام واقعی است) به هم ادیان تمکین و تسلط عطا کند و بهمهء مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا بیگانگی بی هیچ شرک و ریا پرستش کنند «سوره نور - ۵۴»

## اصول و مبانی دنیای آزادی

«دنیای آزادی» اسمی است که استعمارگران در انگلستان و فرانسه و آمریکا برایین بلوک استعماری اطلاق می نمایند . همان استعماری که علیه زمان مبارزه می کند ، و برضد انسانیت کشتار می نماید ، و برضد حریت و آزادی قیام نموده ، و سپس در آخر کار هم نام «دنیای آزادی» را بر خود می نامد .

« دنیای آزادی » که هم اکنون در تونس و مراکش ، گینه ، و ویتنام

دارد پوست آزادیخواهان را پاره پاره می‌نماید\* و در هر مکانی مشغول خفه کردن صدای تمام آزادیخواهان است. علتش هم معلوم است زیرا رسالت «دنیای آزادی» همین است که آزادی و اختیار تام را در کشتار آزادیخواهان داشته باشد! «دنیای آزادی» بخاطر تمایل مغرطی که به انتقال اصول تمدن غرب به مناطقی را دارد که در اثر دور بودن از فروغ و روشنی تمدن آنها در ظلمت بسر می‌برند. تاکنون جنایاتی را مرتکب شده که وجدان بشریت در برابر آن تکان می‌خورد. جالب اینکه وقتی این مناطق عقب افتاده نمی‌خواهند وسیله گروههای تبلیغاتی استعمارگران متمدن شوند در این صورت باید با وسایل و ابزارهای جنگی از قبیل توپ، تانک، هواپیما آنان را وادار به قبول اصول تمدن غربی بنمایند!

«دنیای آزادی» ملت‌ها را از سرزمین آباء و اجدادشان بیرون می‌راند. بهمان شکلی که در فلسطین انجام شد، البته این عمل معلول این است که «دنیای آزادی» علاقه زیادی دارد که زمینه مساعدی را برای ایجاد پناهندگان فراهم ساخته و سپس برای آنها در بیابان چادر نصب نماید. آری اصول «دنیای آزادی» اقتضاء می‌نماید که نسبت به کسانی که هیچ مأوی و مسکنی ندارند و در سرگردانی و حیرانی بسر می‌برند از خود عطوفت و مهربانی نشان دهد! «دنیای آزادی» همگیشان در این امر\*\* بسیار مهم و عظیم کاملاً به یکدیگر اتکاء داشته‌اند.

آیا دلار تنها وسیله‌ای نیست که فرانسه را در تونس و مراکش و ویتنام تقویت می‌نماید؟  
آیا دلار تنها وسیله‌ای نیست که انگلستان را در گینه و مصر و در هر مکان دیگری تقویت می‌نماید؟

---

\* لازم بیادآوری است که این مقاله حدود ۱۵ سال قبل نوشته شده.  
\*\* امر بسیار مهم از نظر «دنیای آزادی» استثمار ملت‌های ضعیف می‌باشد.

آیا دلار یگانه وسیله‌ای نیست که روزنامه‌ها، قلم‌ها، اجتماعات، انجمن‌ها، مردان و زنان را در این ایام می‌خرد؟

من از «دنیای آزادی» عیب نمی‌گیرم که پوست آزادیخواهان را قطعه‌قطعه می‌نماید، واجساد قربانیان را آزادی و حریت را مثله\* می‌نماید. و کودکان و زنان و پیران را در دهکده‌ها و شهرها نابود می‌کند، و جنایات وحشیانه‌ای را بدون هیچ‌پروا از گناه و معصیت مرتکب می‌گردد... زیرا هدف عالی آن «دنیای آزادی» بعد از همه این اعمال ددمنشانه روشن است، همان‌طوریکه گفتیم، آن انتقال اصول تمدن غرب از طریق عملی بسوی ملت‌های عقب‌افتاده‌ای است که جایز نیست پیوسته در حالت رکود و جمود بسر برند!

من این چنین حریتی را بر «دنیای آزادی» عیب نمی‌گیرم، که عیناً "حریت حیوانات درنده و سیاح در جنگل است که بمقتضای چنگ و دندان‌شان برای ادامه حیات خود هر عملی را مرتکب می‌شوند روشی را هم که اصول تمدن غرب در رابطه با ملت‌های ضعیف اتخاذ نموده بی‌شک همان روش حیوانات قوی در جنگل است. و تا زمانی هم که اراده خدا بر نابودی قطعی او تعلق نگرفته آن مسلک ضد بشری خود را ادامه خواهد داد.

آری! من فقط نگاه می‌کنم به جامعه‌مان، به حکومتان، به متفکرانمان و نویسندگانمان و شعرايمان، و به جمعیت‌ها و اجتماعات خودمان، متوجه آنان می‌شوم تا ببینم کی صدای ناهنجار بوق و کرنا که دائماً "تعریف و تمجید از تمدن غرب را می‌نماید خاموش می‌شود؟ آیا زبان کسانی که پیوسته از صداقت آمریکا و صداقت انگلیس و صداقت فرانسه صحبت می‌کند، لال و الکن می‌گردد؟ آیا به کنج عزلت می‌نشینند این جمعت‌ها و انجمن‌هایی که علم صداقت «دنیای آزادی» را حمل نموده و پیوسته سخن از سعی و کوشش «دنیای آزادی» در خصوص خدمات اجتماعی، و تعالیم اصولی، می‌گویند. و آیا این سازمان

یونسکو، وسائر وسائل استعماری جدید دیگر، که با تبلیغات خود می‌خواهند سنگر مقاومت ملی جوامع تحت استعمار را نابود کنند، کناره‌گیری می‌نمایند. لکن هنوز می‌بینیم این بوق و کرنای عمال استعمار پیوسته مشغول تبلیغات بوده، و هنوز می‌بینیم زبان استعمار در اظهار هر مطلبی آزاد است، و می‌بینیم این جمعیت‌ها و انجمن‌هایی را که پیوسته بخود می‌بالند و افتخار می‌کنند و با تحمل مخارج و هزینه سنگینی که عموماً "دلارهای آمریکائی پشتوانه آنها بوده و امکان هرگونه عملی را بآنها می‌دهد، اعلان موجودیت نموده مشغول تبلیغات سوء خود بنفع استعمار هستند!

مسلم است که "دنیای آزادی" وسیله توپ و تانک با ما مبارزه نمی‌کند مگر در مدتی محدود، و لکن مبارزه می‌نماید با ما توسط این زبانها و قلم‌های استعماری، مبارزه می‌کند با ما از طریق احداث کانونهائی در مراکز فرهنگی که ظاهراً "میرای از هر نوع عملی استعماری است مبارزه می‌کند با ما وسیله این جمعیات و انجمن‌ها و سازمانها و گروههائی که ایجاد نموده و از آنها حمایت می‌نماید، بآنها تکیه نموده و آنان را در مراکز حساس کشور ما مستقر ساخته و اخیراً هم با ما مبارزه می‌نماید از طریق دستگاههای خبری که می‌خرند، روزنامه‌ها و قلم‌ها و جمعیت‌ها و اجتماعات و گروهها را.

در اینصورت بر ما واجب است که علیه وسائل استعماری جدید مبارزه کنیم بر ما واجب است که علیه تمام هیئتها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، گروهها، مؤسسات و سازمانهائی که زمینه را برای این وسائل استعماری مهیا می‌سازند. هرچند که آنان عنوانهای ظاهر فریبی داشته باشند، قیام نمائیم.

اصولاً "استعمار روحی و فکری استعمار خطرناکی است. زیرا زمانیکه استعمار بوسیله آهن و آتش بجامعه‌ای هجوم می‌آورد، طبیعتاً "نفس این عمل موجب برانگیختن روح مبارزه و مقاومت در ملت‌ها شده، و باعث پیدایش بغض و کینه‌ای که ناشی از احساسات ملی مردم است می‌گردد، و سپس تولد

این انقلاب روحی ضد استعماری میتواند تبدیل به حرکت عظیمی گردد که در مبداء خیز\* خود قادر است استعمار را از پایه و اساسش ریشه کن نماید . اما استعمار روحی و فکری ، استعماری است ، مسکن ، آرام بخش و تخدیر کننده بطوریکه ملت ها را خواب می کند ، و کینه و بغض و نفرت مقدس ضد استعماری ملت ها را که ممکن است روزی شعله ور شده و تبدیل گردد به آتش تند و تیزی که در مسیر خود استعمار و عمالش را سوزانده و بخاکستر نابدوی نشاند ، کاملاً " فرو می نشاند .

ما شاهد بودیم زمانیکه شخصی بنام " امین عثمان " علم صداقت انگلستان را در کمال افتخار و مباهات برافراشته ، و " جمعیت نادى العالمین " را تأسیس نمود ، همچنانکه درسایه آن " جماعت اخوان الحریه " نیز اعلان موجودیت نمود ، و شخصیت های کبیر و معلوم الحال آن روز با شتاب فراوان بسوی امین عثمان و کانون وی روی آوردند . شخصیت هائی از قبیل وزراء که راءحه حکم را از صد فرسنگی استشمام می نمایند و لکن عقل سلیم ملت . پیوسته از این رجال و جمعیتش با وجودیکه شخصیت های بظاهر بزرگی به او ملحق شده بودند ، متنفر بود ، زیرا ملت آگاه است و ارزش این قبیل شخصیت های بی محتوا و محرک واقعی آنان را از عضویت در این نوع انجمن ها را خوب می شناسد . امروز شخص دیگری وظیفه امین عثمان را به عهده گرفته ، و در محیط دیگر و تحت عنوان دیگری مشغول انجام همان برنامه او است ، و شخصیت های عظیمی هم برای همبستگی و اتحاد با عجله بسوی او رفته اند . شکی نیست که این امت آگاه با ادراک سلیم خود بطور پیوسته از این فکر و حيله جدید نیز کناره گیری می نماید ، و لکن اطمینان خاطر از بیداری امت نمی تواند مجوزی باشد برای اینکه جوانان آگاه و بیدار دل ما دست از فعالیت و مبارزه خود در جهت معرفی و افشاء این خطر جدید

برداشته، و مردم را از این وسائل تسکین‌دهنده استعماری و عنوانهای ظاهر فریب آنها بر حذر ندارند.

مبارزه مقدسی که امروزه علیه استعمار است، اولاً "اقتضاء مینماید ضمیر و باطن ملت را از بند اسارت فکری و روحی استعمار آزاد نموده، و تمام وسائل و دستگاههایی که مشغول تخدیر ملت هستند نابود کنیم، و بطور جدی از همه زبانها، و از همه قلم‌ها و از همه جمعیت‌ها و گروه‌ها و سازمانهایی که بر ضد لشگری از لشکریان استعمار مبارزه نمی‌کنند پرهیز نمائیم، همان جمعیت‌ها و انجمن‌هایی که همگی آنان را یک مصلحت واحد و یک اصل واحدی به یکدیگر مرتبط می‌سازد: اصول "دنیای آزادی" و مصالح "دنیای آزادی"! در غرب "دنیای آزادی" و در شرق مسئله "دموکراسی ملی" قد برافراشته و بهره و نصیب ما از اسم "دموکراسی ملی" به اندازه نصیب ما از اسم "دنیای آزادی" است بطور کاملاً برابر و مساوی!

دموکراسی ملی، دموکراسی است که اساس احکام و مقررات خود را بر دیکتاتوری مستقیم پی‌ریزی نموده و شبکه‌های جاسوسی مهیبی از آن حفاظت می‌نماید، و هرگز اجازه نمیدهد حق بفردی از جامعه چه رسد به کل جامعه که اصلاً "در مورد آزادی" فکر کند و یا در ماهیت حریت بیندیشد.

و اگر "دنیای آزادی" مجهز است به وسائل و قلم‌ها و زبانهایی، دموکراسی ملی نیز بهمان ابزارها بسیج شده و همگی آنان در محیط‌های عربی و اسلامی مشغول سمپاشی می‌باشند. وظیفه ما است که با همه آنان مبارزه نمائیم، همچنانکه علیه استعمار می‌جنگیم، مگر نه اینست که استعمار\* امروزه روی سینه ما نشسته و مجرای تنفس ما را بشدت هرچه تمامتر می‌فشارد. واجب است بر ما که متوجه سازیم مقاومت مثبت خود را علیه استعمار، و مقاومت فکری خود را علیه دموکراسی ملی! آن یگانه پرچمی که قادر است

---

\* این عبارت استاد هم‌اکنون نیز در مورد مصر مصداق عینی دارد.



نیروهای متفرق و پراکنده ما را در جهت مبارزات ضد استعماری متمرکز سازد... آن فقط و فقط پرچم اسلام است.

بعضی از ما ترجیح میدهند که تحت لواء عربیت جمع شوند. من مخالف نیستم از اینکه تحت لواء عربیت برای مدتی متشکل شویم، منتها هدف از این تجمع باید در جهت وصول به یک تشکل بزرگتر می باشد. اصولاً "تعارض جدی بین قومیت عربی و قومیت اسلامی وجود ندارد، اگر مافهمیده باشیم مفهوم واقعی قومیت عربی را مبنی بر آنکه، آن قومیت فقط گامی است در طریق حصول به وحدت و همبستگی همه جوامع اسلامی.

نیست سرزمینهای عربی مگر جزئی از کل سرزمین اسلام، پس اگر ما بتوانیم ممالک عربی نشین را از زیر سلطه استعمار نجات دهیم، در این صورت ما عضوی از اعضا پیکر واحد اسلام را آزاد نموده ایم، که توسط آن قادر خواهیم بود سایر اعضا این جثه کبیر و واحد را از زیر یوغ اسارت و بنده گی استعمار رهایی بخشیم.\*

مهم این است که امروزه ما ممالک اسلامی بایکدیگر متحد و بهم دیگر متکی باشیم همچنانکه «دنیای آزادی» علیه ما با یکدیگر جبهه واحدی را تشکیل داده اند. هر کشور کوچکی به تنهایی استطاعت ندارد با دنیای بزرگ استعمار مبارزه کند. و این سیاست تنگ نظرانه ای که می خواهد ما را در چهار جوبه ارض جغرافیائی محصور نماید، یک سیاست احمقانه ای بیش نیست. زیرا جهان بسوی اتحاد نیروهای خلقی در شرق و غرب بطور مساوی پیش میرود، بنابراین بر ما نیروهای اسلامی واجب است که در این موقعیت حساس با همدیگر متحد شده تا هماهنگ و همگام با سیر کلی جهان بسوی وحدت صعود نمائیم، گرچه با منطق اسلام حرکت نکنیم.

---

\* این گفتار حکیمانه استاد، نشانگر بینش وسیع و عمیق او نسبت به اسلام است، و در مورد ایران خود مان نیز کاملاً صادق است.

بلوک آسیائی افریقا سعی دارد که بصورت یک مجمع غیروابسته و بی طرف درآید . هیچ ضرری ندارد با آنان دراین راه همراه شویم ، هرچند که من خود نمی بینم در آنجا اصول و ضوابط حقیقی و دائمی برای نهضتشان موجود باشد . زیرا در آنجا امواج مختلفی در جریان است که میتواند آنان را بسوی خود جذب نماید ، و از طرفی مصالحی که امروزه بین اجتماع آسیائی افریقا ارتباط برقرار نموده یک مصالح موقتی است . اما اتحاد و همبستگی که ممکن است برپایه و اساس حقیقی و عمیق و دائمی پی ریزی شود ، آن یک اتحاد اسلامی است و آن یکپارچگی و یگانگی معالک اسلامی است ، علی رغم تمام کوشش های «دنیای آزادی» و «دموکراسی ملی» علیه آن می نمایند بدون شک در آینده نزدیک تحقق می یابد ، پس باید شتاب نمائیم در جهت قیام بسوی آن اتحاد عظیم اسلامی ، زیرا آن یگانه سند حقیقی و ملاک رسمی پیروزی و موفقیت ما در جبهه مبارزات ضد استعماری میباشد .

\* \* \*

## وای از جراحات ممالک اسلامی

فرانسه این روزها در شمال آفریقا زشت‌ترین فاجعه‌ای که ممکن است از ناحیه استعمار ظاهر گردد، آفریده است، و حتی کار بجائی رسیده که بلوک عرب‌نشین آسیائی بمنظور منع و جلوگیری از اعمال وحشیانه فرانسه در آن منطقه بخود آمده و تکانی خورده است. و آقای شومان وزیر خارجه فرانسه، در برابر وزیر خارجه آمریکا ایستاده و وی را تهدید می‌نماید به

اینکه: اگر ایالات متحده آمریکا خواسته‌های تونس‌ها و مراکشی‌ها را در شورای امنیت تأیید نماید، کشور فرانسه همچنانکه از پیمان آتلانتیک کناره‌گیری نمود، بزودی قرارداد صلح آلمان و نیز مصوبات پیمان دفاع از غرب اروپا را رد می‌نماید.

البته فرانسه حق دارد آمریکا را تهدید نماید. زیرا او میداننده آمریکا در پیروزی قضیه تونس و مراکش خوب عمل ننمود، ولیکن همان فرانسه برپیش همه عرب‌ها و مسلمین پوزخند می‌زند، هنگامیکه می‌شنوند مسلمین آنان را در قضایای استعماریشان تأیید و تمجید می‌نمایند. اگر آمریکا نقش واقعی خود را خوب ایفا می‌کرد فرانسه وسیله خوبی بدست آورده بود برای حمایت خود، زیرا فرانسه و انگلستان در زیر سایه آمریکا زندگی می‌کنند، اگر آمریکا روزی دست از حمایت و پشتیبانی و مساعدت آنان بردارد، هردوی آنها مفلس و بیچاره و بدبخت خواهند شد. پس معلوم است که آمریکا قدرت برانجام هر عملی را که اراده نماید دارد،\* ولیکن نمی‌خواهد اینطور عمل نماید. این نقشه‌ها و بازی‌های آمریکا برای همه مکشوف است، او به فرانسه اجازه تهدید می‌دهد و بعد هم در برابر این تهدیدهای خیالی و واهی خاضع و خاشع می‌شود، درعین حال ما می‌بینیم که فرانسه قدمی را فراتر از این تهدیدهای پوچ و بی‌اساس نمی‌گذارد زیرا اونیک واقف است که آمریکا همواره نسبت بوی حسن‌نیت داشته است. و همچنین فرانسه دولت‌های آمریکای لاتین را نیز برای هدف پلیدش\*\* بکار گرفته و با آنان تلقین نموده که با هر بیانیه و یا اعلامیه قاطعی که حقوق تونس‌ها و مراکشی‌ها در زمینه استقلال و حفظ تمامیت ارضی تأکید می‌نماید، معارضه و مخالفت نمایند، برای اینکه این عمل تکیه‌گاهی برای آمریکا در عقب کشیدن خود از معرکه باشد.

\* البته در رابطه با ممالک فرانسه و انگلستان...

\*\* از بین بردن حقوق تونس‌ها و مراکش‌ها.

رئیس هیئت اندونزی در خصوص کمیسیونی که در منطقه بلوک عربی نشین آسیائی جهت تعیین و تصویب قرارداد پیمان «تونس و مراکش» تشکیل شد (اعضاء مهم آن کنفرانس از جانب آن هیئت بودند) تصریح نمود که این کمیسیون از آن طرح شایسته و عالی که اقتضاء تصویب منشوری را می نمود که براساس آن، می بایستی مصوبات پیمان قرارداد، حقوق تونس ها و مراکشی ها را تضمین نماید، بخاطر بیم آنکه مبدا مصوبات پیمان مورد تأیید آمریکای لاتین قرار نگیرد، کناره گیری نمود.

و در ماراوا همه اینها آمریکا است. بطوریکه «مسترفیلیپ چسوب» رئیس هیئت آمریکا در شورای سازمان ملل تصریح نمود که ایالات متحده با سعی و کوشش فراوان خود می خواهد بلوک عرب نشین آسیائی را به عدم افراط در عداوت و دشمنی نسبت به فرانسه متقاعد نماید، و از این عمل خود نتایج مثبتی نیز گرفته، زیرا اعضاء این جلسه دارند از آن موضع شدید و خصمانه خود شان در رابطه با فرانسه تدریجا "کناره گیری می نمایند و همچنین او اظهار داشت که، ایالات متحده می خواهد که محتوای این پیمانی که بزودی تقدیم سازمان ملل متحد می شود کاملاً "معتدل بوده بطوریکه منحصر گردد بر مطالبه طرفین «فرانسه و بلوک عرب نشین آسیائی» به تجدید مذاکرات جهت رفع بحران موجود.

این روزها مسئله شناخت اعمال آمریکا و عملکردهای استعمار اروپا برای شورای سازمان ملل بصورت یک فاجعه دردناکی شکل گرفته ولی با وجود این\* ما با یک جهالت و نادانی بی نظیر منتظر مساعدتهای آمریکا در جهت رهائی از بند استعمار اروپا می باشیم.

در زمان کنونی دنیای آمریکا و دنیای اروپا هردو بصورت صف واحدی در مقابل دنیای اسلام بها خاسته اند. و آن روح صلیبیت ضد اسلام

---

\* منظور استاد، دولت مصر است.

هنوز بقوت خود باقی است. علت فراموشی ناشی از این است که چون در بین ما افراد مغرض و مغفل فراوانی وجود دارند که دائما "در صدد گمراهی و ضلالت ما بوده، و با ترویج و انتشار تبلیغات مغرضانه و عوامفریبانه خود سخن از تمایلات باطنی آمریکا در باره رعایت عدل و انصاف در رابطه با ملت‌های تحت ظلم و ستم گفته، و مساعدت‌های وی را نسبت به ممالک عقب مانده تحسین می‌نمایند. علی‌رغم اینکه ما طعم مصائب و شدائد فراوانی را در فلسطین چشیده‌ایم، و هنوز هم وسایل تبلیغاتی آمریکائی مشغول کار است. و "جمعه الفلاح" در میدان مبارزات ظاهر شد و وظیفه خود را در جهت تأمین مصالح استعمار خوب انجام میدهد.

وقوع جراحات ممالک اسلامی در هر مکانی آغشته بخون است، در حالیکه آمریکا نه فقط ایستاده و نظاره می‌نماید، بلکه استعمارگران پست و خائن اروپا را نیز مساعدت می‌نماید ولی با وجود این روزنامه‌ها و مردمانی یافت می‌شوند. آری مردمانی مصری و مدعی به مسلمان بودن بنام‌های احمد، حسین، حسن، علی و... که صحبت از مجسمه آزادی واقع در بندر نیویورک و یا فرانسه بعنوان "مادر آزادی" می‌نمایند!

و احيانا "بعضی از افراد از شما سؤال می‌کنند چه کاری از دست ما ساخته است تا انجام دهیم؟ در حالیکه ما بسیار ضعیف و ناتوان هستیم؟ چه کار کنیم؟ اگر ما قدرت نداریم دستی که با سوءنیت بسوی ما دراز می‌شود قطع کنیم هرگز اجازه نداریم آنرا بوسیده و بر چشم گذاریم. ولی متأسفانه ما همان دستی را می‌بوسیم که سیلی بصورت ما می‌نوازد!

اگر نتوانیم هیچ‌کار مثبتی انجام دهیم پس باید اقلا "احقاد مقدس ضد استعماری خود را بعنوان میراثی گرانبها برای فرزندانمان به یادگار بگذاریم، زیرا ممکن است اوضاع و احوال اجتماعی بعد از ما در جهتی متحول و دگرگون شود که بآنان فرصت داده تا قادر باشند استعمار را بطور خیلی منطقی و قاطع از ممالک خویش طرد نمایند. استعمار دارد ما را در

زیر چکمه‌های خود خورد می‌نماید، درحالیکه ما درمدارس و آموزشگاه‌های خود با کودکان و فرزندانمان از تمدن و پیشرفتهای دول استعمارگری چون آمریکا و از اصول عالی انسانی او و از پرورش نمونه‌های بی‌نظیر تربیتی وی، صحبت می‌نمائیم.

ما مسلمین همواره سعی داریم حس‌عظوفت، احترام و اعجاب و شگفت‌انگیزی اربابی را در روح و فکر فرزندانمان وارد نمائیم که او کرامت و شرافت انسانی ما را نابود کرده و ما را به عبودیت و بندگی خود واداشته است.

پس ما باید سعی کنیم که در ضمیر باطنی میلیون‌ها تن از فرزندانمان، بذره‌های کرامت، کینه و انتقام علیه استعمار را بیفشانیم، و از دوران کودکی یعنی هنگامیکه هنوز ناخن‌های آنها نرم است باید با آنان بیاموزیم که استعمار دشمن بشریت است، و بر آنها واجب است در اولین فرصتی که عارض شد آنرا نابود سازند. با اجرای چنین طرح و برنامه‌ای ما می‌توانیم مطمئن باشیم که بنیان استعمار غربی بالاخره متزلزل خواهد شد. زمانی که می‌بینند ما این بذور\* را در زمینه فکری فرزندانمان می‌افشانیم.

استعمار که همواره کوشیده است در نفوس ما حس محبت و احترام خود را وارد نماید. و چون امروزه از طلوع بیداری و آگاهی ما بوحشت افتاده، مسئله «یونسکو» را اختراع و مطرح ساخته و «یونسکو» نیز با سم انسانیت، نوع دوستی و برابری و برادری از ما خواسته که آن قسمت از دروس تاریخی را که موجب برانگیختن روح عداوت کینه و بغض ملی ما می‌گردد حذف شود.

واجب است که از نقشه این عروسک استعماری جدید\*\*\* نیز آگاه شویم. زیرا اگر ما بخواهیم از تعالیم یونسکو پیروی نمائیم لازم‌هاش این

---

\* بذور = جمع بذر، دانه‌ها و حبه‌ها.

\*\*\* منظور یونسکو است.

است که شعور ملی و انقلابی خودمان را تخدیر نمائیم و این تخدیر شعور انقلابی جز همکاری و مساعدت با استعمار، محصول دیگری برای ما ببار نمی‌آورد. و این دقیقاً "همان چیزی است که هیئت یونسکو قصد آنرا دارد. اروپا و آمریکا ملل استعمارگر هستند، برای چه آنان خواهان حذف آن قسمت از دروس تاریخی هستند که باعث برانگیختن روح کینه و انتقام علیه آنها می‌گردد؟ معلوم است آنها از این عمل نه فقط خسران و ضرری نمی‌بینند بلکه بهره و نصیبی نیز می‌برند. اما در مورد ما مطلب کاملاً روشن است استعمار دارد ما را کاملاً" خفه می‌کند، و اگر ما مطلع نشویم از کینه‌ها و بغضهای گذشتگانمان علیه او، نه فقط سلاح مبارزاتی خود "تاریخ ملی" را از دست داده‌ایم بلکه بعلت فقدان سلاح اول بیم آن دارد در دیگر صحنه‌های مبارزاتی آن نیز مغلوب و مخسور\* شویم.

با وجود این در بین ما مصریها\*\* مسلمانهایی هستند بنامهای احمد، حسین، حسن و علی که برای "یونسکو" کارکرده و به انتشار مطالب گمراه‌کننده مشغولند، سعی دارند پیروان خود را بانیرنگ و فریب و خدعه و بعنوان برادری، و انسان دوستی همچنان در حال جهالت و نادانی و بی‌اطلاعی از واقعیت جریانهای اجتماعی و همچنین ماهیت این سازمان "یونسکو" نگه دارند. آنچه مشهود است جراحات ممالک اسلامی در هر مکانی که حادث شده، آغشته بخون است، پس اقلاماً "باید از کراهت بغض و کینه خود نسبت بکسانی که مسبب پیدایش این جراحات خونین بوده‌اند، حفاظت نماییم. اما اصول عالی مندرج در منشور یونسکو، زمانی مورد قبول ما واقع می‌شود که سایه سیاه استعمار از مملکت خونین و مجروح ما مسلمین برچیده شود.

---

\* از کلمه خسران یعنی به ضرر افتادن.

\*\* در مملکت ما هم از این افراد خود فروخته هستند.



تحقیقا" که ما اصول برادری و انسانی را در چهارده قرن پیش از تولد یونسکو نه تنها شناخته‌ایم بلکه خودمان و دیگران را نیز بآن هماهنگ و منطبق نموده‌ایم. ولی هرگز آن اصول عالیه انسانی را نظیر «الرجل ابیض»\* = استعمار و سیلهء خدعه‌نیرنگ و بدام انداختن دیگران قرار ندادیم. در اینصورت این اصول موجود در منشور یونسکو، چیز جدید و تازه‌ای برای ما نیست. ولیکن مکتب ما که برای نخستین بار اصول انسانی و اصول برادری و برابری را برای نوع بشریت مطرح کرده و بعد هم بعنوان یک نهاد عینی جامعه از آنها حمایت و پشتیبانی نموده، همان مکتب به ما آموخته‌است که با کسانی که بحقوق ما تجاوز نمودند به مبارزه برخیزیم و هرگز در اثر غفلت و بی‌توجهی خود را در حریم امنیت ندانسته، و راه مسالمت و سازش را در رابطه با کسانی که بر یک وجب از خاک منطقه اسلامی تجاوز نموده و یا علیه ایدئولوژی اسلامی قیام نموده و یا به اذیت و آزار مسلمین مشغولند، اتخاذ ننمائیم.

انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم . ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون  
سوره الممتحنه

ترجمه: فقط خداوند شما را از دوستی با کفار که با شما بخاطر مخالفت با دین اسلام جنگیدند و شما را از وطنتان اخراج نمودند و یا کمک در اخراج شما کردند نهی می‌کند و هرکس که بآنها دوستی و رفاقت کند ظالم است.

و استعمار خواه از ناحیه اروپا باشد یا آمریکا و یا روسیه در هر جا با اندیشه اسلامی پیکار نموده «و یخرجنا من ديارنا»\*\* و تظاهر به اخراج

\* با توجه به مفاهیمی که استاد از این کلمه استنباط نموده معنای نسبتا" مناسبی که همان «استعمار» باشد انتخاب نمودیم. الرجل ابیض.  
\*\* منظور اخراج برادران فلسطینی ما از سرزمین آبا و اجدادیشان است.

ما نموده‌اند، ولی با وجود این مردم مسلمانی بنامهای احمد، حسین، حسن، علی و... یافت می‌شوند که با استعمارگران رابطه دوستی و صداقت داشته، و چشم انتظار تبلیغات پر سروصدای آنان بوده و امکان هر عملی را در جهت رقابت و دشمنی با اسلام و مسلمین بآنها میدهند. و اخیراً "هم با سعی و کوشش مداوم خود میخواهند کینه‌ها و بغض‌های مقدس ما را تخدیر نمایند، حتی این احقاد مقدسی که واجب است حداقل در کنار آن ننگ و رسوائی\* برای فرزندانمان بعنوان میراثی گرانقدر بیادگار بگذاریم اگرچه الفتاتی به جراحات خونین ممالک اسلامی ننموده و هیچ عمل مثبتی انجام ندهیم.

فرانسه پیکر واحد اسلام را در تونس، الجزائر و مراکش قطعه قطعه نمود. و انگلستان هم نظیر او وظیفه ضدانسانی خود را در مکانهای دیگری خوب انجام داده و آمریکا نیز در پشت سر آنها مشغول است و گاهی چهره می‌نماید و زمانی هم مخفی و متواری می‌شود.

آگاهی و تنبه نسبت به این واقعیت‌های موجود، از جمله چیزهایی هستند که باید هر صبح و شام نه فقط متذکر آنها شویم بلکه به نفوس فرزندانمان نیز تلقین نمائیم.

---

\* منظور استاد از ننگ و رسوائی همان تن در دادن به حکومت‌های استعماری و سپس راه سازش و آرامش مصلحتی را پیش گرفتن است نمونه این قبیل حکومتها در مصر و عراق و... کاملاً مشهود است.

## فرانسه، مادر آزادی\*

این است عملکردهای فرانسه!... مادر آزادی!... همچنانکه عموم  
غرب‌زدگان در مصر و خاور عربی او را به این نام شناخته‌اند!

---

\* عنوانی است که استاد شهید به‌کنایه برای این مقاله تعیین نموده  
بنام "فرنسا ام الحرية" که ما عیناً "بفارسی ترجمه نمودیم."

این است ماهیت واقعی فرانسه، فرانسه عاری از تمامی زرق و برق‌های دروغین که هوادارانش بآن متصل می‌نمایند. فرانسه بهمان شکلی که اعمالش در رابطه با ملت‌های دیگر آنرا توصیف می‌نماید. نه‌بان گونه‌ای که این قلم‌های خائن و زبان‌های فریب‌کار، آنرا برای ما بیان نموده‌اند، همان قلم‌ها و زبان‌هایی که در مصر و خاور عربی بوفور یافت شده و همواره مطیع و منقاد و در خدمت اربان غربی خود می‌باشند.

این است چهرهٔ حقیقی فرانسه... در مسلک راهزنان و سارقان بزرگ... قومی وحشی‌تر درنده‌خوتر و خونریزتر از اقوام چنگیز، تاتار و بربر، در کمین سیاستمداران بزرگ لانه‌گزیده و با هزار خدعه و فریب و نیرنگ آنها کشته و سپس اجساد بی‌گناه آنان را در کمال بی‌شرمی و وقاحت پاره پاره می‌نماید... و بعد هم با یک‌حالت تفرخ‌آمیزی در مقابل همهٔ جهانیان ایستاده و می‌گوید. نظر به اینکه این حوادث و وقایع خونبار در رابطه با یک سری مسائل داخلی مملکتی است لذا جایز نیست که کسی در مورد آنها تفحص\* نماید!

این است ماهیت فرانسه، این شیر درنده‌ای که چنگ و دندانش هنوز آغشته است به خون زعیم قهرمان فرحاد «حشاد» و دنیا او را در حالی می‌بیند که دستش تا مرفق ملوث است بخون قهرمانان و آزادیخواهان\*\* ولی با وجود این باز خجالت نمی‌کشد، زیرا فرانسه «مادر آزادی» خون شرم و حیاء را ریخته، و خود را در آن تطهیر نموده!

این است طبیعت حقیقی فرانسه‌ایکه، همواره مورد تسبیح و تمجید و تحسین بزرگانی است که خود را با اصطلاح رهبران فکری و عقیدتی عصر کنونی محسوب می‌نمایند.

در خلال ۱۲۰ سال گذشته، فرانسه در صحنه تاخت و تاز خود

\* تفحص = بررسی کردن - بازجوئی نمودن.

\*\* اشاره به جنایت‌هایی است که فرانسه در الجزایر مرتکب شد.

در شمال آفریقا، نقاب از طبیعت وحشی و ددمشانه خود کنار زده، و آن خوی و طینت درنده خوئی خویش را بطور کامل<sup>\*</sup> واضح به ثبوت رسانده. بویژه در سال ۱۸۳۰ که مقارن است با تصرف و اشغال مملکت الجزایر توسط نیروهای نظامی او. به وجود اینهمه صحنه‌های تکان دهنده و مناظر فاجعه‌انگیز، باز هم ما شاهدیم که شعار دائمی این زندگان بی قید و شرط فرانسه حاکی از این است که:

فرانسه حامی و پشتیبان آزادی است. . . !

و فرانسه در ازاء این خدمت، نسبت به آن کسانی که به ملت و جامعه خود خیانت نموده و آنها را می‌فریبند، و افکار و اندیشه و انقلابی آنان را تخدیر می‌نمایند، و از طرفی آثار خون بناحق ریخته شهداء پاک‌مان را از چنگ و دندان او نیز محو و نابود می‌نمایند. تکریم و احترام خاصی را روا می‌دارد. . . تعجب آور اینکه خود ما نیز این قبیل افراد بکه خدمتگزاری چون و چرای فرانسه هستند بهمان اندازه فرانسه و پادشاهش مود، تعظیم و تکریم خود قرار داده، و هروقت که فرانسه بعلت خوش خدمتی ارزش و مقام آنان را بالا می‌برد، در نظر ما نیز اعتبارشان تفوق<sup>\*</sup> می‌یابد، و برای آنها مناصب و مشاغل خطیری را مهیا می‌نمائیم، تا وسیله اشغال این پست‌های مهم بهتر و عالیتر بتوانند به «مادرشان فرانسه» خدمت نمایند!

امروز ما در جستجوی این زندگان فرانسوی که خود را رهبران فکری و عقیدتی نسل نو نیز میدانند، بوده و حتی بطور خیلی دقیق تمامی گفتار و نوشته‌هایشان را موشکافی نموده، تا شاید به کلمه‌ای برخورد نمائیم که مبین جنایات وحشیانه‌ای که از طرف فرانسه بعلت‌های تحت سلطه خود اعمال شده باشد.

ولی تاکنون چنین چیزی را در مجموعه کتب و مقالات منتشر شده

از طرف آنان ندیده‌ایم. و هرگز وجدان باطنی حتی یک نفر از آنان در رابطه با این اعمال وحشیانه منتصب نشده تا منجر به خروج کلمه‌ای گردد. در جهت نفی اعمال ضدانسانی آنها. و تاکنون قلب احدی از آنان در جلوی آن جسد بخون خفته به تپش نیفتاده. همان پیکر قهرمانی که «فرحاد حشاد» دولت فرانسه از رو برداشتن با او می‌هراسید، و بالاخره با مکر و فریب و دسیسه‌بازی وسیله قتل وی را فراهم نمود.

گناه نوین فرانسه نیست مگر گامی در جهت خواسته‌های درونی تمامی غرب. فرانسه مرتکب این جنایات وحشیانه نمی‌شود مگر به اتکاء نیروهای نظامی غرب. همان قدرتهائی که عموماً «از طریق امریکا و انگلستان تغذیه می‌شوند.

بطور کلی ضمیر باطنی مغرب‌زمین منشاء درنده‌خوئی عمیق و ریشه‌داری است که نمونه‌هایی از اثرات آن را میتوان در جنایاتی که تاکنون مرتکب شده‌اند مشاهده نمود. آن فاجعه‌های عظیم جز جریمه دموکراسی، جریمه «دنیای آزادی» و جریمه تمدن نوینی که این بندگان غربی در مصر و خاور عربی، خود را رهبران فکری مردم قلمداد نموده‌اند. و ما را نیز بسوی آن دعوت می‌نمایند نیست، آری ما را دعوت می‌نمایند تا عقائد و افکار سازنده و بویای خود را تاریخ و فرهنگ پرمایه و غنی خودمان را، و مجد و شکوه و عظمت دیرینه‌مان را ترک گوئیم. و بما تلقین می‌نمایند: لازمهٔ متعبد شدن، مرفقی و پیشرفته شدن این است که همچون سگ‌های تشنه و گرسنه دنبال‌مروی غرب باشیم و از نردبان ترقی او بالا رفته و متعبد غربی شویم. تنها در آن زمان است که ادعای ما مبنی بر جلوس در کاروان تمدن و پیشرفت میتواند صحیح باشد. همان دنیائی که زعماء هموطن‌مارا ناجوانمردانه و از روی مکروفریب می‌کشد، و سپس پیکر آنان را با بی‌شرمی و وقاحت قطعه قطعه مینماید!

آن ضمیریکه بفرانسه الهام می‌نماید تا زعیم عالیقدر تونس را

بکشد و بعد جسد وی را مثله\* نماید، دقیقاً همان ضمیری است که بانگلستان الهام می‌نماید که زخمیان و مجروحان فدائی اسلام را که هنوز رمقی از حیات نیز در وجودشان باقیست از طریق کانالی بسوی سگهای هارپرتاب نمایند، و چون آنان جراحات مهلکی برداشته‌اند قادر نیستند هجوم وحشیانه این سگهای مبتلی به هاری را از خود دفع نمایند، لذا تسلیم چنگ و دندان آنها می‌شوند.

و هم چنین همان ضمیری است که خود من\*\* در آمریکا عیناً مشاهده نمودم، عده‌ای سفیدپوست حول جوان سیاه‌پوستی حلقه زده بودند، و بشدت هرچه تمامتر او را با دست و لگد می‌زدند چنانکه گوئی گوشت و استخوانش باهمدیگر مخلوط شده بود. محل حادثه معبر عمومی مردم بود، و پلیس آمریکا عمداً تا اتمام این عمل ضدانسانی و متفرق شدن همه سفیدپوستان وحشی‌تر از حیوانات جنگل در محل حاضر نشد.

آری آن ضمیر همان ضمیر دنیای متمدن است، دنیایی که این قلم‌ها و زبانهای خائن و خود فروخته ما به حمد و ثناء آن مشغول هستند، همان قلم‌ها و زبانهایی که خود را پرچمداران فکری و عقیدتی نسل نو می‌دانند! ولی با اینحال ما با یک جهالت بی‌نظیری این خائین و خادعین به ملت و اسلام را تشویق و تمجید می‌نمائیم و آنان را بزرگ نموده... و برایشان منصب‌ها و پست‌های عالی در نظر می‌گیریم تا آنان توسط همین مناصب و مراکزی که در اختیار دارند، دستشان در انجام خدعه و خیانت

\* مثله = پاره پاره نمودن اعضاء بدن.

\*\* استاد شهید مدت دو سال نیم از طرف دولت مصر جهت گذراندن دوره فرهنگی بآمریکا عزیمت می‌نماید. و در آنجا بطور عینی به پیچی و بی محتوایی فرهنگ و تمدن غرب پی برده و در این زمینه کتابی هم بنام آمریکا التي رايت = آمریکائی که من دیدهام « نوشته است.

به جامعه کاملاً" مبسوط باشد.

البته درپیش ما مصریها و درخاورمیانه کسانی که درزمرهٔ بندگان فرانسه بشمار می‌آیند، بما می‌گویند:

این مطالب را ننویسد، زیرا باعث می‌شود ما صداقت و دوستی فرانسه را از دست بدهیم! بهتر است ما نیز همانند دیگرمصریان بمصالح و منافع ملی خود توجه کنیم، و رعایت شور و احساس عاطفی مردم را در رابطه با فرانسه بنمائیم!

سؤال من متوجه این قبیل بندگان پاکباختهٔ فرانسه می‌باشد: کی حکومت فرانسه دوست و یاور ما بوده؟ درتمام طول تاریخ، آیا زمانی وجود دارد که دولت فرانسه برادرانه درکنار ما در یک صف واحدی حرکت نماید؟ آیا تاکنون مظهر از مظاهر صداقت و دوستی او برای ما روشن شده است؟ فرانسه همان دولتی است که رهبری حملات وحشیانه جنگ‌های صلیبی علیه خاورمیانه را در طی نه قرن تمام بعهدہ داشت، و لشکریان او در جنگ‌های صلیبی از درنده‌خوی‌ترین، جانی‌ترین و آدمش‌ترین جنود صلیبی بودند.

فرانسه همان حکومت جباری است که در کانال سوئز بمصر خیانت نمود، و «محمدسعید» والی مصر را بایک طبق\* «ماکارونی» توسط دیپلسبس مکار و حیلہ‌گر فریب داد، و آنوقت دولت مصر تمثال او را «دیپلسبس» تا این لحظه در مدخل کانال سوئز بیاس خدمات ضدانسانی او بمصر پاداشته است. با اینکه همین فرانسه بود که مالکیت این کانال را از مصر سرقت نموده و جز سرزمین مسکونی خود میدانست و در نتیجه تمامی درآمدهای مالی حاصل از آنرا بخود اختصاص داده و امروز هم سعی فراوان دارد تا قبل از

---

\* طبق = ظرفی شبیه سینی به شکل دایره که برای حمل غذا و یا اثاثیه از آن استفاده می‌شود.



پایان مدت امتیاز خود سرقت‌های نیمه‌تمام کانال را با انواع وسائل ممکنه به اتمام رساند.

فرانسه همان دولتی است که با خیانت خود به «عربی» زمینه‌را برای تصرف نیروهای نظامی انگلیس آماده ساخت، و جریان مبارزه‌ایکه در «تل کبیر» حادث شده اگر خیانت دیلسبس به عربی نبود هرگز اتفاق نمی‌افتاد، و هم چنین هرگز قوای نظامی انگلستان قادر نبود سپاه مصر را در جنگی که در ناحیه غرب «در محلی بنام دلتا» واقع شد شکست دهد. ولی خیانت فرانسه بلاخره ثمرهایش را ببار آورد و تا با امروز ما همواره طعم نامطبوع این ثمره خبیثه را داریم می‌چشیم.

و فرانسه همان دولتی است که در کنگره مونته‌گمری با هرگونه طرح و بیانیهای که مبنی بر نوعی «الغاء امتیازات» و در مصربود مخالفت می‌ورزید، و با این مخالفت، و اشکال تراشی‌ها خود میخواست فعالیت‌های مصر ثمره طبیعی خود را در رابطه با محور آثار این امتیازات اسارت باز تحویل ندهد، و با چنگ و دندان از این امتیازات خویش حفاظت می‌نمود، و تا لحظه‌ای که حمایت همه‌جانبه‌ای در آن کنگره از مصر صورت نپذیرفت، آنها را رها ننمود بنابراین ما چگونه قادریم چنین رفتار ظالمانه‌ای را فراموش نمائیم، و فرانسه همان حکومتی است که با اتکاء به انگلیس در شورای امنیت سازمان ملل متحده شدیداً «برضد ما عمل نمود و نمایندگان او در این شورای شدیدالحن‌ترین نمایندگان بودند علیه ما، و حتی کار مباحثه و مجادله ز مرز یک گفتگوی سیاسی گذشت و به وقاحت و بیشرمی و دشنام دادن بیکدیگر انجامید.

این کنفرانس شورای امنیت سازمان ملل که در خصوص مسائل ملی و قومی مصر تشکیل شد خود سند زنده و گویائی از صداقت فرانسه علیه ما می‌باشد.

فرانسه حکومتی است که با فرهنگ ما، کتابهای ما و مجلات ما

در تمام شمال آفریقا مخالفت می‌نماید. در حالیکه دکتر طه حسین «وزیر اسبق فرهنگ مصر و یکی از صدیق‌ترین دوستان فرانسه» عاجز است از احداث یک آموزشگاه فرهنگی بنام مصر در الجزائر، و حتی در محیطی محدودتر در تنگه‌ای که اقلاً «قوانین و مقررات دولتی را اجراء نماید» علت این امر روشن است، زیرا صداقت خالصانه او نسبت به فرانسه مانع از چنین عملی می‌باشد!

فرانسه همان حکومتی است که همین الان با عزیمت قوای نظامی انگلیس از مصر مخالفت می‌نماید،\* و علیه هر حرکت و جنبش آزادیبخشی نه فقط در خاورمیانه بلکه در هر گوشه‌ای از جهان میارزه می‌نماید. با تمام این احوال آیا منطقی است که باز بگوئیم!

«فقط فرانسه یگانه حامی کبیر حریت و آزادی است!»

این است تصویری از «صداقت فرانسه»، و این است همان خطوط برجسته و چشمگیر تابلویی که ما احیاناً «از محو و یا آلوده‌گی و سیاهی حتی یک سطر آن می‌هراسیم».

چه موقعی، کجا و چگونه است این صداقت و دوستی که موجب شده ما از بیم آن علیه فرانسه اقدامی ننمائیم بعد از گفتن همه اینها، خود نیک میدانیم که اصولاً «کلمات و عبارات به‌خودی خود بی‌فایده هستند و زمانی نتیجه و محصول مطلوب را عرضه می‌نمایند که نه فقط هر کشور عربی بلکه هر کشور اسلامی مفاهیمی از این گفتار را اخذ و سپس به آن جامه عمل بپوشاند، یعنی علیه فرانسه، و «دنیای استعمار» یکه فرانسه نیز بآن تکیه نموده مبارزه نماید».

بنظر من اولین عملی که باید سریعاً «اجراء گردد» اینست که این

---

\* این مقاله نیز در حدود ۱۶ سال پیش نوشته شده و لذا این مطلب هم اکنون صحت ندارد.

تسبیح گویان و ستایشگران دنیای استعمارگر را از حیات فکری و ذهنی خود دور نمائیم، اگرچه نمیتوانیم آنان را از حیات سیاسی و یا اقتصادی خود طرد کنیم. زیرا نیروی استعمارگر به این قبیل تکیه نموده و امکانات لازمه را جهت اشغال سمت‌های مهم اداری و تجارتی را در اختیارشان قرار میدهد. بدون استثناء ما باید افکار و اندیشه خود را از بند بندگی دنیای آزادی رها سازیم، همان دنیای متمدنی که زعماء ما را ترور نموده و بعد هم اجساد معصوم آنها را قطعه‌قطعه می‌نماید. همان دنیائی که ابدان نیمه جان آزادیخواهان را جلوی سگهای هارو وحشی می‌اندازد، تا این پیکرهای آزادی در زیر فشار چنگ و دندان آنان پاره پاره شوند.

همان دنیائی که حول جوانی حلقه می‌زند و فقط وی را بخاطر اختلاف رنگ پوستش، در زیر ضربات تازیانه‌های مهلک و کشنده خود گرفته و آنقدر او را می‌کوبد تا خون از دهان و بینی و سرش فوران نماید، و در این حالت او را ترک می‌نماید.

و زمانیکه مشاعر ما از عبودیت و بندگی این دنیای متعفن استعمار تخلیس\* شود، و هنگامیکه احقاد\*\*\* و کینه‌های مقدس ما برضد این دنیای استعمار متمرکز گردد. و وقتی که ما هر صبح و شام را آغاز می‌نمائیم درحالیکه این احقاد مقدس در عروق\*\*\*\* ما غلیان می‌نماید...

در آن زمان است که بزودی زود درک می‌کنیم چگونه از اسارت و بندگی غرب خلاص شویم. در واقع این عبودیت درونی و باطنی ما است که موجب شده در برابر استعمار غرب خاضع و خاشع گردیم. پس ما باید اولاً "خود را از نوع بندگی فکری استعمار نجات دهیم

\* تخلیس = رهاشدن.

\*\*\* احقاد = جمع حقه = کینه و بغض - نفرت.

\*\*\*\* عروق = رگ و بی.

و هرنمای را خاموش و هرقلمی را بشکنیم که ما را بسوی عبودیت دعوت می‌نماید، زیرا بندگان دنیای استعمارگر غرب اینک در مصر و دنیای عربی بسیار فراوان می‌باشند.

## دیدگاه اسلام نسبت به جنگ و صلح

اسلام به جهت اصول و قواعد کلی‌اش در بارهٔ حیات ، و ماهیت طبیعی‌اش در برقراری صلح و آرامش در محیط زیست ، تمام جنگ‌های خانمان براندازی که ، توسط بشریت قرن اخیر پدید آمده ، و تمام عوامل و انگیزه‌هایی که منجر بایجاد آنها می‌شوند ، و هم چنین مبلغینی که با انواع توطئه‌ها و دسیسه‌های مکارانه سعی دارند ، آتش جنگ در تمام منطقه بپا دارند ، همهٔ

آنان را هدف لعن و نفرت و تنفر خود قرار داده و با شدت تمام آنها را طرد می‌نماید. زیرا آنان نه فقط بعثت فجایع جانگدازی که بجا گذارده‌اند مطرود هستند، بلکه همگی، جنگ‌هایی هستند که هدف اصلی شان محو و نابودی «حاکمیت خدا» و قوانین متعالی او در پهنه گیتی می‌باشد.

بدین سبب اسلام هرگونه ارتباط و وابستگی با نیروی غیرالهی (طاغوتی) و تعاون و مساعدت با نیروهایی که در جهت ترویج و انتشار گناه و فساد و خصومت در زمین است برما تحریم نموده.

الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت «النساء = ۷۶»

کسانیکه کفر می‌وزند در راه طاغوتها مبارزه می‌نمایند.

شکی نیست که عوامل و اهداف واقعی این نزاعها هرگز در جهت اعتلاء «کلمة الله» و در مسیر حرکت نظام الهی نیست. لذا اسلام تحریم نموده ما را از اینکه دستمان را بسوی کسانی دراز کنیم که مسلمین را اذیت و آزار و شکنجه نموده و از سرزمین آباء و اجدادیشان بیرون رانده و یا تظاهر بر اخراج آنان می‌نمایند.

انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من ديارکم و ظاهروا علی اخرجکم ان تولوهم . و من یتولهم فاولئک هم الظالمون :

«سوره ممتحنه = ۹»

جز این نیست که خدا نهی می‌کند شما را از کسانی که با شما بخاطر (تابودی) دینتان مبارزه می‌کنند و شما را از سرزمین خودتان اخراج می‌نمایند و یا تظاهر بر بیرون راندن شما می‌نمایند، دوستی جوئید و کسانی که با آنان رابطه دوستی و صداقت برقرار نمایند پس آنها در زمره ظالمین می‌باشند. در بیرون رانده\* ما مسلمین از سرزمین مقدس و اصیل آباء و

\* این عبارت زبان گویایی است از وحدت نگرى استاد شهید، که معتقد است تمام مناطقی که تحت حکومت اسلامی اداره می‌شوند، باید از حقوق انسانی و اجتماعی و اقتصادی یکدیگر در برابر دشمنان دین دفاع نمایند.

اجداد یمن فلسطین، آمریکا، انگلیس و شوروی هم پیمان بودند. و هم چنین فرانسه نیز در قتل و کشتار و شکنجهٔ مسلمین در شمال آفریقا با آنان شریک بود.

تجربیات یک قرن اخیر نشان داده که هدف اصلی آنها از مبارزه با مسلمین فقط بخاطر نابودی نظام الهی و حاکمیت الله در روی زمین بوده و خواهد بود. و بهمین منظور:

اسلام هر نوع معاهده و پیمان و یا تعاون و مساعدت با یکی یا بیشتر از این چهار دولت ظالم و استثمارگر را شدیداً " تحریم نموده، و دولتی را که با آنان عقد قراردادی را امضاء نماید سرپیچی مطلق از نص صریح اسلام دانسته، و مردم آن دولت بهیچ وجه حق اطاعت از حکومت را در این امر منکر ندارند.

بلکه بر امت اسلامی واجب است بهروسیله‌ای که میتواند دولت را از تعمیم چنین معاهدات اسارت‌نار منع نماید.

اسلام ما را در قبال دفع هرگونه ظلم و ستم از محیط اجتماعی خودمان و از محیط اجتماعی همه انسانها مسئول و متعهد شناخته‌است. " و نیست ظلمی بر روی زمین شنیع‌تر از استثمار "

و استثماریکه هم اکنون گریبان گیر ممالک اسلامی شده در چهار دولت طاغی و ظالم و استثمارگر خلاصه می‌شود، آمریکا، \* انگلیس، فرانسه و اسرائیل و بدین علت اسلام ما را برای مبارزه‌ای بدون سازش بر علیه این قبیل دولت‌های طاغی در تمام زمینه‌های سیاسی و فرهنگی دعوت نموده و امر می‌کند در اولین فرصت با تمام قوا در مقابل آنها مقاومت و پایداری نمائیم. و تا زمانیکه دست از این دشمنی و خصومت دیرینه خود بر علیه ملل مستضعف

---

\* چون این مقاله حدود ۱۵ سال پیش از این نوشته شده و در نسخه اصلی از آمریکا نامی برده نشده.

و مظلوم جهان برداشته به مبارزه بی‌امان خویش ادامه دهیم .

« قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ = «البقره = ۲»

با کسانی که با شما مبارزه می‌نمایند ، در راه خدا مبارزه کنید .  
اسلام همان وظائف و تکالیفی را که بر دوش دولتها و حکومت‌ها قرار داده یعنی مبارزه‌پی‌گیر و بی‌امان بر علیه ممالک استعمارگر ، انجام همان تکالیف را بدون هیچ نقصانی از هر جامعه و هر فردی خواستار است . پس هر شرکتی و هر مؤسسه مالی و یا تجارتی و هر فردی بنحوی از انحاء با این دول استعمارگر مساعدت و تعاون داشته باشد نه فقط از دایره اسلامیت خارج بلکه بر علیه اسلام و قوانین قرآن و امر خدا و امت اسلامی قیام نموده . و وسائل استثمار مسلمین را با این عمل خود مهیا ساخته .

کسانی که مبارزه می‌کنند و افرادی که در هر مکانی در حمل و نقل مواد اولیه غذایی و مصنوعات جنگی برای سپاهیان این قبیل دولت‌های ظالم دخالت می‌نمایند تا هر چه بیشتر در جهت تأمین منافع استثمارگران قدم بردارند . و نیز این عمال استعمار که در محیط‌های نظامی و در بنادر کشتی‌رانی برای آنان کار می‌نمایند . و این شیوخ حرفه‌ای که با استفاده از نصوص دینی توجیه‌گرا اهداف و مقاصد ضد انسانی این مؤسسه‌های استعماری بوده ، و بمنظور رهائی آنان از سختی و گرفتاری ناشی از ورشکستگی حمایت بی‌دریغ مردم را نسبت با آنان جایز می‌شمرند . جز این نیست ، هر وقت دست این شیوخ دین فروش بطرف لقمه‌ای و یا خدمتی و یا کمکی و یا فتوایی که در جهت خواسته‌های استعمار باشد دراز شود . همان لحظه نسبت بخود ، و جامعه خود ، و همه مسلمین جهان خیانت ورزیده و عصیان امر الهی را نموده‌اند .

اسلام واجب نموده بر هر فردی و هر هیئته‌ای ، و هر حکومتی و هر دولتی در هر مملکت اسلامی ، که با این قدرتهای طغیانگر مبارزه و مجاهده نماید ، و تمام نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت نابودی و انهدام



## آنان بحرکت درآورد.

در این صورت معلوم می‌گردد ما باید همواره در حال آماده‌باش کامل برضد نیروهای طاغوتی بوده، و تا مادامیکه دست از خصومت و دشمنی علیه همه ساکنین این کره خاکی برنداشته‌ای خاموش نباشیم.

این است نظر اسلام خیلی عالی، روشن و واضح و قابل فهم، با انتخاب آن طریق رهائی از بند اسارت از غرب برای همه ملل تحت استعمار گشوده و برای تمام بشریت مسیر نعل به صلح جهانی را مهیا می‌گرداند، همان صلح و امنیتی که برای از هرگونه طغیان، فساد و عدوان است.

اسلام یک نیروی آزادی بخشی است که برای رهائی انسان از زنجیرهای اسارت و بنده‌گی در روی زمین منتشره شده، و بی هیچ عصبیت دینی، برای همه انسانها حریت، نور و کرامت را بارمغان آورده، فقط هنگامیکه این نیروی مثبت و مصلح در مسیر حرکت تکاملی خود با نیروی منفی و مفسد تصادم نماید، بر آن واجب است با این نیروی شر و طغیان مبارزه نموده تا اینکه مانع و سد حاصل از آن را از بن ریشه‌کن، و جاده را برای حرکت انسانها بسوی آن کمال مطلق هموار نماید.

اسلام ضمن حرکت اجتماعی خود در جهت تحقق حریت و طهارت در نظام اجتماعی، هدف اصلی خود را که تأمین مصالح عالیه بشریت است هرگز فراموش نمی‌کند. و مصلحت عمومی بشریت را قربانی مصالح فاتحین و یا گروه خاص مسلمین نمی‌نماید. اسلام هرگز در فکر این نیست که با تشکیل دولتی عظیم ارتکاب منکرات و محظورات را مباح دانسته، و یا خیانت و نفاق و کذب را فضیلت سیاسی محسوب کند. و با بیرحمی و شقاوت و هجوم های وحشیانه به مال و جان و ناموس مردم را به شجاعت و تهور و قهرمانی در میدان محاربه توصیف نماید. زیرا مبارزه‌ای را که فرض نموده:

«مبارزه‌ایست در جهت آزادی بشریت».

مبارزه‌ایست برعلیه نظامی که موجب رشد و پرورش فتودال و زمین‌خوار می‌شود.

مبارزه‌ایست برعلیه رژیم‌هایی که موجب بروز نظام استبداد در جامعه می‌گردد.

مبارزه‌ایست برعلیه سیستمی که موجب بنده‌گی و برده‌گی انسان بر انسان است.

مبارزه‌ایست برعلیه طغیان و ظلم و انحراف از حق.

مبارزه‌ایست برعلیه خرافات، اوهام و اساطیر.

مبارزه‌ایست بدور از هرگونه عوامل نفسانی و خواسته‌های اقتصادی و یا نژادی.

مبارزه‌ایست که انسانیت با شور و شغف و قلبی انگنده از افتخار شهادت در آن داخل می‌شود، زیرا آن مبارزه مبین صفات انسانیت و حقوق انسانیت و اصول عالی انسانیت است.

و بطور کلی و بتمام معنا یک مبارزهٔ رهایی‌بخشی است در تمام میدانهای مبارزه آن از نوع مبارزاتی نیست که سرمایه‌داران مجرم و جنایتکار قادر باشند چرخهای آنرا برای تأمین منافع خود از طریق مصنوعات جهنمی که از ارواح و اجسام مردم مظلوم تغذیه می‌نماید بحرکت درآورند، بطوریکه نه فقط مانع پیشرفت تمدن شده، بلکه وسیلهٔ انهدام و نابودی نسل بشریت حاضر و تمام ارزشهای اخلاقی او را فراهم سازد. و یا از نوع مبارزاتی نیست که شرکت‌های محترک استعماری برای حمایت مصالح خود شان را در بلاد مستعمره بمنظور جلب مواد خام این کشورها، از طرق طبیعی بوجود آورده و با مشغول نمودن بازارها و شرکت‌های مونتاژ و وابسته این قبیل کشورها به محصولات وارداتی صنعتی و کشاورزی خود، چرخهای اقتصادی این ملت‌ها را در حالت رکود نگهدارند.

و یا از نوع مبارزاتی نیست که کانونهای مالیه رباخواری برای

بدست آوردن بهره‌های کلان پایگذاری می‌نمایند.

مبارزه اسلام از نوع مبارزاتی نیست که بمحض اینکه مملکتی را گشود. بدون اینکه هیچ آگاهی و شناخت مکتبی به مردم آنجا دهد، فوراً "یک حصار آهنی در پیرامون شهر احداث نموده تا ساکنین شهر کور و کر و لال باقی بمانند. و طرز رفتار مسلمین نسبت بآنان چون رفتار با حیوانی نیست که در کمال جهل و بی‌خبری با پای خود به کشتارگاه می‌رود تا همه چیز حیاتی‌اش را نابود کنند.

اسلام مبارزه‌اش هم چون مبارزاتی نیست که تمدن پلید و ضد انسانی غرب برای جلب منافع مادی، و بهاسارت و بندگی کشیدن مردم و از روی تعصبات دینی بها نموده. همانند جنگ‌هایی که عالم غرب در تاریخ ملوث و طولانی‌اش بیادگار گذارده.

جز این نیست که مبارزات اسلام مبارزه‌ای است که همراه خود مساوات، عدل کرامت و شرافت را برای همه انسانها می‌آورد. و در عالم واقع و دنیای مشهود بآنها عینیت می‌بخشد. . . و اصول قانونگذاری و تشریع خود را بر اساس مساوات و عدالت - و کرامت برای بنی‌انسان پایه‌گذاری می‌نماید. و برای همه مردم روی زمین سیاه و سفید مسلمان و غیر مسلمان قوانین و دستورات خود را بیک صورت واحد، و در یک سطح واحد مطرح می‌سازد.

پس هنگامیکه ما از این قله مرتفع‌ای که فقط اسلام بانجا صعود نموده. به مرداب آلوده و متعفن که مجامع متمدن غرب در آن غوطه می‌خورد نظر بیفکنیم، درک می‌کنیم اختلاف فاحش بین نظامی که خداوند برای بشر نازل نموده و نظامی که بشر برای بشر مطرح ساخته. و هم چنین درمی‌یابیم تمام خسارات و ضررهای مادی و معنوی که تاکنون متوجه بشریت شده درست از زمانی بوده است که رابطه نظام الهی با حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بشریت قطع شده.

و با آنکه بشریت قرن فعلی بر روی پاهای چوبینه اخلاقی خود تکیه زده، و پیوسته در حال ارتعاش و لغزش و سقوط است. باز دست از تکبر مضحک و برنامه‌های مضحک خود برنداشته، چنانکه گوئی اظهار میدارد: انسان خواسته‌های واقعی خود را بهتر از اراده و سنت خدا میداند، و او راه سعادت و بقاء را عالی‌تر از خداوند یافته است.

و تازمانی که این بشریت‌گرایی بسوی مکاتیب و فلسفه‌های جدیدی را دارد، که از ساخته‌های تمدن مغرور و منحرف غرب از مسیر خدا است، پیوسته چون کسی را ماند که در لبه پرتگاه کوهی قرار گرفته، و هر آن بیم سقوط و نابودی همیشگی‌اش می‌رود. مگر اینکه زمام رهبری خود را باسلام سپرده، تا از این حیرانی و سرگردانی نجات یافته و بسوی عدالت، حریت، نظم و صلح رهنمون گردد. والسلام

«ما تسارون الا ان یشاء الله»

---

دایا

---



## علل پیروزی محمد (ص)

طنین امواج ملکوتی „لا اله الا الله“ که هر صبح و شام ، از اعماق قلوب  
میلیونها مسلمان سراسر جهان ، در این افق بیکران هستی انتشار می یابد ،  
و همیشه سقوط و انهدام همه طاغوت های عالم است ، همچنانکه تاریخ گواهی می  
دهد لحظه ای توقف و سکون در انتشار این بانگ فطرت ، ندای وجدان و صوت  
ملکوتی راه نیافته ، در حالیکه ما همواره شاهد تحولات و دگرگونی هائی در

احوال ملل و امم عالم بوده، و فناء و زوال امپراطوری‌های بزرگ جهان را ملاحظه نموده‌ایم.

اینها همه و همه دلیل زنده و گویائی است از فتح و پیروزی محمد (ص) پیروزی که صرفاً "غلبه در جنگ یا غلبه در صحنه‌های پیکار و یا فتح مکه و تصرف جزیره العرب و یا حتی انهدام امپراطوری‌های کسری و قیصر نبود. بلکه یک فتح و پیروزی جهانی بود که در اساس حیات و هستی رخنه نموده، مجری تاریخ بشریت را متحول ساخت، و تمام آن چیزهایی که بعنوان ارزش در جهان محسوب می‌شد دگرگون نمود، و سپس در ضمیر و باطن زمان برای ابد جایگزین شد.

آن پیروزی است که احیاناً "اهمال و سستی بعضی جوامع اسلامی نتوانسته است آنرا مخدوش نماید، و طلوع مکاتیب جدید، و فلسفه‌های حدید قادر نبود از میزان ارزش و اعتبار آن چیزی بکاهند. و تسلط امتی بر امت دیگر در هر منطقه از این کرهء خاکی هرگز نتوانسته وسیله اطفاء نور و روشنی آن را مهیا سازد. زیرا اصل و وریشه این پیروزی "توحید" در ژرفنای هستی نفوذ نموده و در اعماق فطرت بشری رخنه و در تمام شئون حیات راه یافته است.

این غلبه‌ای است که دلیل و برهانش را خودش بر دوش می‌کشد و دیگر نیازی به حجت ندارد.

پس ما باید با سعی و حدیث کافی اسباب و علل آن فتح را دریابیم، و بعد خودمان را مکلف نمائیم که امروز آن اسباب و علل را بهر طریقی که هست مهیا ساخته تا بآن نتایج بسیار عالی که فتح و پیروزی مکتب توحیدی است نائل آئیم.

شکی نیست که مشیت الهی همواره تعلق بر غلبه دین محمد (ص)، و غلبه مکاتیب توحیدی داشته و دارد. ولیکن خداوند متعال این نصر را خیلی سهل و ساده و بدون تحمل رنج و مشقت قرار نداده، و همچنین این نصر و فتح را بطور معجزه آسا و خارق العاده که اصلاً "دست بشری دخیل در آن نباشد



معین نغمه داده .

بلکه انتصار\* محمد شمره طبیعی جدیت و مجاهدات و فداکاری مستقیم خود حضرت و اصحاب بی نظیر وی ، همراه با توکل بخدا بوده است . پس هر کس که در نظر دارد کیفیت انتصار محمد (ص) را بداند - و کیفیت غلبه و استیلاء اسلام را دریابد . باید این امر را در شخصیت ، سیر و سلوک ، و جهاد او کاوش نماید ، در چنین حالی برای شخص محقق تبیین می گردد ، آن خطوط اصلی که منجر به پیروزی اسلام میشود کاملاً "مرسوم شده و اسباب و علل آن نیز اکنون حاضر و آماده است .

و هر کس در هر زمان و هر مکانی که داعیه انتصار اسلام را در سر می پیوراند باید از اولین رهبر راستین اسلام حضرت محمد (ص) اقتباس نماید و او را الگوی خویش قرار دهد .

؛ لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنہ (۲۱ - احزاب)

" حیات حضرت رسول نمونه خوبی برای شماست "

اکنون به تجزیه و تحلیل سه عامل اصلی و مهم که نقش تعیین کننده ای را در فتح و پیروزی محمد (ص) ایفا نموده ، می پردازیم :

۱- اولین مرحله پیروزی او زمانی رویداد که ، گروهی از اشراف و سرمایه داران قریش منافع پست و حیوانی خود را با تولد این مکتب آسمانی در مخاطره دیده و اساس و بنیان معتقدات و تقالید باطل خود را لرزان و در حال فرو ریخته گی می دیدند ، به عمومی پیغمبر پیشنهاد نمودند به پسر عمویت بگو در صورتیکه دست از تبلیغات سوء علیه آنها و بت ها و خدایان باطل آنها بردارد . هر چه بخواهد بهوی اعطاء می نمایند . و اگر خواهان مال و ثروت باشد بها و اعطاء ، و اگر سرپرستی و ریاست بخواهد او را رئیس قبیله می نمایند و اگر ...

براستی که نقطه شروع انتصار محمد (ص) همان لحظه‌ای بود که در گوش آنها، و گوش همه کسانی که حیات این مکتب توحیدی را در مرگ اندیشه‌ها و افکار باطل و بی‌محتوای خود می‌بینند، و در گوش زمین و زمان و آسمان این نفخه جاویدی که منبعث از ایمان پاک و خالص پیامبرانه‌اش بود دمید:

«والله یا اعم لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی یساری علی ان اترک هذا الامر ما فعلت حتی یظهره الله او اهلك دونه»

بخدا قسم، ای عمویم اگر خورشید را در کف دست راست من و ماه را در کف دست چپ من قرار دهند در مقابل اینکه من دست از این کار بردارم، چنین عملی را انجام نمی‌دهم اینکه خداوند این مکتب آسمانی را بر عقائد دیگران، مسلط نماید یا اینکه من در برابرش هلاک شوم.

چه عظمتی! چه هیبتی! چه شکوه و جلالتی! و چه ایمان و اعتقادی از ژرفای این کلمات آسمانی برمی‌خیزد! با دقت تأمل کنید تا میزان ایمان و یقین اولین رهبر راستین این امت را نسبت به ایدئولوژی‌اش، و نسبت به ترویج و انتشار آن را استنباط نمایید.

«لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی یساری»

اگر بفرض محال کره خورشید را در کف دست راست و کره ماه را در کف دست چپ قرار دهند و سپس تصور کنید آیا در قوه بشر هست لحظه‌ای در برابر این کوه ایمان و اعتقاد و یقین نسبت به مکتب، درنگ نماید و مطیع این ایمان مطلق نگردد!

انتصار محمد نقطه اوج زمانی بود که با این گفتار جاوید خود، چنان تزلزلی در اهرام فکر و اندیشه قریش ایجاد نمود که پس از آن هرگز نتوانستند پایگاه محکم و ثابتی برای عقیده خود بنا نمایند. آری، ایمان، قدرتی است که بمحض استقرارش در وجدان بشری بر تمامی نیروهای مادی و زمینی استیلا می‌یابد.

## ۲- عامل دوم پیروزی او:

روزی بود که از اصحاب خود، انسانهایی ساخت که آنان تجسم عینی و واقعی ایمان مطلق او نسبت به هستی بودند، روزی که هریک از آنها را بصورت قرآنی متحرک درآورد که در روی زمین بفعالیت و کوشش اشتغال داشتند.

روزی که هر فرد آنان الگوی مجسم<sup>۱</sup> اسلام بود بطوریکه رؤیت آنان گوئی رؤیت اسلام ممثل<sup>۲</sup> بود.

هنگامیکه این رجال پرورش یافته اسلام در سراسر عالم منتشر می شدند، مردم خلق و خوی جدیدی در آنها می دیدند که برای بشریت سابقه نداشت، زیرا آنان در واقع ترجمه زنده و گویائی بودند از فکر و اندیشه ای که برای بشریت بی سابقه بود.

در این لحظه بود که مردم ایمان می آوردند بآن ایدئولوژی و مکتبی که این چنین انسانهایی پرورش داده، زیرا در واقع آنان معتقد شده بودند به انسانهایی که آن مکتب این چنین در جودشان تجلی نموده است. زیرا این واقعیتی است غیر قابل انکار که هر نوع ایدئولوژی تا زمانی که در لابلای اوراق و صفحات کتب مسطور است، با اتکاء خود حیاتی ندارد، و هرگز نمی تواند بشریت را قدمی بجلو سوق دهد.

مکتبی را می توان گفت حیات و تحرکی دارد که در وجود انسانی تجلی کند، و مکتبی را می توان گفت عملکرد صحیحی در تاریخ داشته که توانسته است یک انقلابی در جهت بهبودی حرکت انسانها تولید نماید. بتحقیق که انتصار محمد روزی بود که از خمیر مایه ایدئولوژی اسلام اشخاصی را ساخته و سپس اعتقاد درونی و ذهنی آنان را تبدیل نمود به اعمال صالح، و حرکات منظمی که کاملاً<sup>۳</sup> منطبق با روند تکاملی کلی هستی

۱- مجسم = تجسم یافته، شکل گرفته. ۲- ممثل = در قالب ریخته.

بودند . و از روزی یک نسخه خطی قرآن صدها و هزارها نسخه چاپ نمود ، ولی تکثیر این صفحات بوسیله قلم و مرکب روی اوراق کاغذ فانی نبود - بلکه طبع و انتشار این نسخه‌ها بوسیله نور ایمانی بود که در صفحات قلوب اصحاب خود ترسیم نمود .

### ۳- مرحله سوم پیروزی محمد (ص) :

روزی بود که توانست از همین قوانین قرآن نظامی بوجود آورد که فقط آن نظام حاکم بر زندگی مردم بوده ، و فقط آن نظام تعیین کننده نوع روابط بین فرد و فرد - و بین فرد و اجتماع و ... بود . و فقط آن نظام خطوط اصلی حرکت جوامع اسلامی را تشکیل می داد .

زیرا اسلام یک عقیده و طرز تفکر است که قوانین و مقررات اسلام از آن منبعت می شود و اجراء کامل این قوانین در جامعه منشاء پیدایش نظامی می گردد . از امتزاج این عقیده و قانون و نظام شجره اسلام تکوین می یابد همچنانکه تکوین هر شجره‌ای از ریشه و ساقه و ثمره آن است .

اگر ریشه‌های درختی در اعماق زمین رخنه ننموده باشد ، قطعاً " ما انتظار ساقه و ثمره نداریم . و اگر ریشه‌های درختی منشاء ساقه نباشد فاقد هر گونه ارزشی است . و نیز اگر ساقه و برگ درختی منشاء پیدایش ثمره و میوه نباشد ، بی فایده است بهمین علت است که اسلام منتهای سعی را مبذول می دارد تا فقط قوانین آن حاکم بر زندگی جامعه اسلامی باشد .

و من لم يحکم بما انزل الله فاولیک هم الکافرون

و (آیه ۴۴ ، سوره مائده)

کسانیکه حکم نمی کنند بوسیله قوانینی که خداوند نازل فرموده پس آنان کافران هستند "

و از همین جا است که اساس خرافات \* فصل دین از دولت فرومی ریزد ،

زیرا دولت منهای دین اصلاً وجود ندارد. و اساس هر دینی و مکتب الهی را نیز شریعت و قانون و نظام تشکیل می‌دهد، باین معنی که وجود دین ارتباط تامی دارد به بودن شریعت و نظام و الا بدون شریعت و نظام می‌توان گفت اصلاً دینی هم نیست.

از همان روزهای اول که خشت نخست کاخ با سعادت دولت اسلام بناء شد فقط قانون اسلام بود که حاکم بر این دولت بوده، و یگانه حامی و پشتیبان این قانون رهبر راستین آن محمد (ص) بود.

دولت اسلامی از زمانی آغاز شد که مسلمین گروه قلیلی بودند که در برابر امواج سهمگین دشمنان خدا و خلق فقط می‌توانستند از خود دفاع کنند، و عقیده و ایمان خود را از فتنه و آشوب عمال استثمار حفظ نمایند، و به سرزمینی هجرت نمایند که بتوانند آزادانه در سایه پرچم اسلام مسئولیتی را که تقبل نموده بودند بنحوا احسن انجام دهند. این هجرت موجب شد در نظام اسلام تحولی پدید آید و بندهای محدودیت و انزوا گسسته شده و اسلام به صورت نظام کلی اجتماعی که جوامع گوی تمامی نیازهای سیاسی و فرهنگی و انسانی که ثبات و بقاء هر دولتی به آنها مربوط است در آید.

پس از آن اسلام با تمام ابعاد جهانی خود در مناطق مختلف منتشر شد و همواره سه رکن اساسی و بنیادی خود را که عبارت بود از «عقیده - قانون - نظام» همواره داشت.

هر کس در کمال آزادی اگر مایل بود تسلیم این نظام می‌شد و اگر طبعش چنین اقتضاء نمی‌کرد.

«لا اکره فی الدین»

«هیچ اکرامی در (قبول) دین نیست»

ولی واقعیت این بود که هر منطقه‌ای که بعلیی آشنائی مختصری با این قوانین و نظام پیدامی‌کرد فوراً "در برابر آن سر تسلیم فرودمی‌آورد. زیرا مردم در بین مسلمین عدالت مطلق را می‌دیدند که تاکنون شامه بشریت راحه دل

انگیز و روح بخش آنرا استشمام ننموده، و مفاهیمی از ایثار و احسان و گذشت در دهشان نقش می‌بست که اصلاً برای آنها سابقه قبلی نداشت، زیرا عملکرد صحیح و مثبت مسلمین صدر اسلام سنده زنده و گویائی از مکتب و مرام و ایدئولوژی آنان بود. بخاطر همین مردم گروه گروه داخل صفوف مسلمین می‌شدند، و وعده خداوند تحقق یافت.

«اذا جاء نصر الله والفتح، و رایت الناس یسید خلون فی دین الله فوجا»  
فسیح بحمد ربک و استغفره انه کان تواباً». (قرآن، سوره نصر).

هنگامیکه فتح و پیروزی خداوند فرا رسد، ؟ تو می‌بینی که مردم گروه گروه وارد بدین خداوند می‌شوند. پس تسبیح کن حمد پروردگارت را و طلب آموزش بخواه از او، بدرستی که او بسیار توبه‌پذیر است.

و در خاتمه اسلام پیروز شد چون اندیشه اسلامی تبدیل شده به یک قوانین و دستوراتی که این قوانین منشاء پیدایش نظامی بسیار دقیق و عالی بود، که موجب می‌شد مشاعر انسانها بسوی آن جذب شود، و قلوب عالم در جوار این نظام آرامش و تسلی گیرد.

اینها بودند انگیزه‌های اصلی آن فتح و پیروزی جاویدانی که ریشه- هایش در درون هستی رخنه نموده - و شاخ و برگش فضای لاتیناهی حیات انسانی را دربر گرفته. آری اینها بودند آن عوامل طبیعی و منطقی و واقعی که چنین تحولی را در تاریخ بشریت ایجاد نمودند، عواملی که ما مسلمین در هر نسلی و در زمانی اگر اراده نمائیم قادر خواهیم بود از آنها بهره بگیریم و بان نصر و پیروزی که خداوند نوید آنرا در قرآن بما داده برسیم.

ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز - الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن منکر و لیلعاقبه الاممور.

(آیه ۴۱، سوره حج)

و البته هر آینه خداوند کمک می‌نماید کسانی را که باو کمک کنند. خداوند بسیار نیرومند و غالب است. کسانی که اگر بآنها در روی زمین امکان

دادیم، نماز بها می دارند و زکاه می دهند. و امر بمعروف و نهی از منکر می کنند.  
و سرانجام امور برای خدا است.

ما تشاوون الا ان یشاء الله





## نابودی طاغوتها

طبق شواهد تاریخی و منابع اسلامی، اولین حرکت مکتبی محمد (ص) در هر ناحیه از نواحی که جوانه اسلام رو به شکوفائی و رشد و کمال می‌رفت کاملاً "درجهت سقوط و انهدام تمامی طاغوت‌های محیط بود. خواه طاغوت‌های ذهنی که منشأ آن اوهام و خرافات و تقالید کورکوانه بود و یا مظاهری از آنان که در حیات اجتماعی تجسم می‌یافت.

چون اسلام یگانه عامل اصطکاک و بازدارنده حرکت انسانها

به سوی یک جامعه اسلامی «طاغوت» را دانسته، لذا در راه از بین بردن آنان از هیچ نوع مبارزه‌ای فرو گذاری ننموده. و زندگی محمد (ص) همواره توأم بود با تخریب و نابودی طاغوتها، آری، تمام طاغوتهای موجود بهر صورتی که باشد، خواه در عالم ضمیر و باطن افراد یا در عالم مشهود و ظاهر، و هرگز بشریت در طول تاریخش غیر از محمد رجل دیگری را شناخته است که سرنگون نموده باشد طاغوتهای عقیدتی و اجتماعی را باندازه‌ای که این رجل کبیر اسلام در آن مدت کوتاه منهدم نمود.

تداوم این مبارزات پی‌گیر از یک طرف و سپس ثمره و حاصل بسیار عالی و درخشانی که ببار آورد از طرف دیگر، هر یک به تنهایی حقائق هستند که الزام می‌نمایند ما را در اعتقاد بیک قدرتی فوق قدرت بشری که همواره حامی و پشتیبان او بوده، و پیوسته از این چشمه فیاض نیروی حیاتی جذب می‌نموده.

زمانیکه ما انقلاب آزادی‌بخش عظیمی را که محمد بن عبدالله (ص) در خلال بیست و سه سال رهبری نمود مورد بررسی قرار دهیم، و سپس تحولات و دگرگونی‌های روحی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که در این مدت قلیل بوقوع پیوست تحقیق نمائیم... در آن موقع است که باین حقیقت زنده و پویا که در ضمیر هستی غلیان می‌نماید پی‌خواهیم برد که:

تا هنگامیکه نیروی فانی و محدود بشر بان نیروی ازل و ابدی و مطلق و جاوید متصل نشود، هرگز قادر نخواهد بود در جهت تخریب و انهدام طاغوتها این چنین نتایج خارق العاده و شگفت به بار آورد. ثمرات خارق العاده‌ای که عظیم‌تر و پرمهیب‌تر از انتقال کوهها، یا خشکاندن دریاها و یا تبدیل عناصر بیکدیگر است.

## طاغوت شرک:

رسالت محمد (ص) یک انقلاب آزادی بخش کاملی است برای رهایی انسان انقلابی که تمام جوانب حیات انسانی را در بر می گیرد و تمام طاغوتهای حیاتی او را که ممکن است با عنوانها و نامهای مختلفی در محیط زیستش تجلی کنند، سرنگون می نماید. نخستین مرحله رسالت محمد (ص) ایجاد انقلاب و تحولی بود در مشاعر و حواس باطنی انسان، تا این افکار و عقول واژگون شده در شرک و بت پرستی وی را متحول نموده، و قوای باطنی وی را هماهنگ و تحت یک کانون متمرکز و بر علیه طاغوت کبری شرک بسیج نماید. بدین ترتیب ظلمت و تاریکی شرک بخدا از میدان فکر و اندیشه وی زدوده می شود. و توحید پاک و خالص جایگزین آن می گردد. زیرا بتهای جاهلیت سایه های تاریکی از او هام نفوس و اندیشه های تهی از نور توحید است.

طاغوت شرک بخدا چون شجره عظیمی را ماند که ریشه هایش تا اعماق ضمیر انسان فرو رفته، و شاخ و برگش تمام عالم ذهن را فرا گرفته. با این وصف انتزاع\* چنین شجره عمیق الاصل و کهنسانی با سانی و با این تبلیغات معمولی میسر نیست و از همین جاست که پیوسته بشریت بعد از اتمام هر مکتبی که بر اصل توحید است و یا بعد از اینهمه مبارزات و جانفشانی های انبیاء (ص)، و بعد از شهادت میلیونها تن از حامیان و پشتیبانان صدیق مذاهب توحیدی، بسوی طاغوت عظیم شرک گرایش دارد. تجربه تاریخی نشانگر این واقعیت است که هر وقت حوامع بشری استنباط صحیحی از این دین واحد و جاویدان الهی که در صورتها مختلف ولی جوهر و ذات همگی توحید است نداشته. بطرف طاغوت شرک کشانده شده و بند بنده گیش را مستقیم و یا غیر مستقیم برگردن نهاده. و نیست تمسک به عتبات اولیاء و

\* انتزاع = کندن - ریشه کن نمودن.

تقدیس آنها بشکلی که عوام بجا می‌آورند ، مگر صورتی از صورتهای آن شرک با این اختلاف که یک پوششی از دین بر آن کشیده شد ، درحالیکه دین خدا مبری است از تمامی این اعمال شرک زا .

### طاغوت تعصب :

رسالت محمدانقلابی بود برضد طاغوت تعصب : تعصب در هر صورت و فرم و شکلش که در رأس آنها تعصب دینی قرار دارد . انقلابی بود بر علیه طاغوت تعصب که بر پایه و اساس مزیت و برتری جنس و رنگ قرار داشت ، و سپس با اعلام وحدت جوهر و اصل همه انسانهای روی زمین ، و وحدت نوع انسانی ضربه مهلکی بر پیکر طاغوت نژادپرستی زد ، و بیان نمود که فقط و فقط یک مقیاس واحد برای فضیلت و برتری است که هیچ ارتباطی به رنگ پوست ، محل تولد ، و نوع زبان ندارد ، و آنها تقوی و اطاعت از خدا و عمل صالح نسبت به بندگان او است . و این فضیلت و برتری اصلاً " ربطی به اجناس و الوان انسان ندارد .

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم . «سوره حجرات - ۱۲»

ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شعبه و فرق مختلف گردانیدیم تا (قرب و بعد نژاد) یکدیگر را بشناسید ( و بدانید که اصل و نسب نژادی مایه افتخار نیست بلکه بزرگوارترین شما نزد خدا با تقوی ترین مردمند .

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها من زوجها ، و بث منهما رجالا " گثیرا " (سوره النساء - ۱)

ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدائی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آندو تن خلقی بسیار در اطراف

عالم از مرد وزن برانگیخت .

لیس منا من دعا الی عصبیه و لیس منا من قاتل علی عصبیه و لیس منا من مات علی عصبیه (حدیث نبوی)

از ما نیست کسی که دعوت بسوی عصبیت نماید ، و از ما نیست کسی که مبارزه اش بر اصل عصبیت باشد ، و از ما نیست کسی که به اعتقاد عصبیت از دنیا رود .

این طاغوت ، یعنی طاغوت تعصب نژادی ، عموماً " در ممالکی که در پرتو تعالیم عالیها سلام قرار نگرفته تا آنرا بعنوان یک قانون زنده و حیاتی که جوابگوی همه نیازهای انسانی است تلقی نمایند ، سخت مورد توجه قرار گرفته و از آن بطور جدی حمایت می کنند . و در زمان فعلی نیز مسئله سیاه پوست ، و سرخ پوست های هندی بصورت یک مشکل صعب العلاج در ایالات متحده آمریکا تلقی شده . و برتری نژادی سفیدپوستان بر سیاهپوستان در آفریقای جنوبی بصورت یک ضایعه ای در محیط انسانی وجود دارد . و فلسفه نازی در جنگ جهانی دوم بر پایه همین امتیاز نژاد آریائی بود که منشاء آنهم خسارات مالی و جانی شد . و امروز هم این اسرائیل خبیث بر اساس همین اسطوره قومیت و مزیت نژادی است که چون خاری در جوار ملل عربی رشد نموده و برای نیل بمقاصد پلید خویش چه فجایع و جنایاتی که تاکنون مرتکب نشده است ؟ !

### طاغوت تعصب دینی

رسالت محمد انقلابی بود علیه تعصب دینی ، و با اعلام پیام جهانی خود که سنگ گویائی از رشد و تکامل اندیشه یک مکتب انقلابی و پیشرو است ، آزادی عقیده ، بیان و قلم را اظهار داشته ، و انسان را در انتخاب هر نوع ایدئولوژی کاملاً آزاد گذاشته است .

لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها ، (سوره بقره ، آيه ۲۵۰)  
 كاردین با جبار نیست راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید  
 پس هر که از راه کفر و سرکشی برگردد و براه ایمان و پرستش خدا گراید برشته  
 محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد کسست .

با نزول این آیه طومار طاغوت تعصب دینی درهم نوریده و جای  
 آن را سماحت\* مطلق اشغال نمود . و همچنین قرآن مسلمین را ملزم نموده  
 تا از آزادی عقیده و آزادی عبادات پیروان ادیان دیگر که در سرزمین اسلامی  
 اقامت دارند طرفداری کامل نمایند .

اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير  
 الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله ، ولولا دفع الله  
 الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد يذكرفيها اسم  
 الله كثيرا" (سوره حج ، آيه ۴۰)

رخصت (جنگ با دشمنان) بجنگویان اسلام داده شد زیرا آنها از  
 دشمن ستم کشیدند و خدا بریاری آنها قادر است . آن مؤمنانیکه (بظلم کفار)  
 بناحق از خانه ها شان آواره شدند (و) جز آنکه می گفتند پرودگار ما خدای یکتاست  
 (جرمی نداشتند) و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را  
 ببعض دیگر نکند همانا صومعه ها و دیر و کنشت . و مساجدی که در آن نماز و  
 ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران می شد .

صوامع معابد رهبان ، والبيع ، کنائس نصاری ، الصلوات ، معابد  
 اليهود و مساجد عبادتگاه مسلمین را گویند ، در اینجا نص صریح قرآن بدو دلیل  
 صوامع بیع و صلوات را بر مساجد مقدم داشته ، اولاً "برای حمایت و طرفداری  
 از آن معابد و ثانیاً" بمظور دفاع از آن اماکن مقدسه در برابر معاندین و دشمنان

ادیان سماوی. بلکه پا را از این هم فراتر نهاده و مسلمین را در تأمین حفظ جان مشرکین مسئول دانسته البته تا زمانی که آنان از نظر نیروی نظامی ضعیف بوده و قادر بر اذیت و آزار مسلمین نیستند و بر علیه جامعه اسلامی توطئه نمی کنند. این بلند نظری و گذشتی که اسلام در مورد مشرکین روا داشته تنها بخاطر عذر آنان مبنی بر عدم اطلاع و آگاهی از دستورات و قوانین اسلام است.

و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه ما منه ، ذلک بانهم قوم لا یعلمون . (سوره التوبه ، آیه ۶)

و هرگاه یکی از مشرکان بتو پناه آورد که از دین آگاه شود و باو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را بی هیچ خوف بمؤمن و منزلش برسان زیرا که این مشرکان مردم نادانند.

این درجه حمایت و طرفداری و ایجاد امنیت جانی از عقائد و افکار مخالف بر آنان قله ای است که پیوسته بشریت در سراسر عالم می خواهد بسوی آن حرکت کند. و اکنون برای اینکه بهتر به اهمیت و ارزشی که اسلام به عقائد انسان می گذارد، آشنا شویم، و میزان احترامی که اسلام نسبت به عقائد مخالف خود مبذول داشته در یابیم. همین کافست که بدانیم هیچ مکانی در مناطقی که بر مبنای رژیم کمونیستی اداره می شود برای کسانی که آن طرز تفکر را قبول ننموده اند، نیست، علیرغم اینکه آن یک طرز فکر با اصطلاح اجتماعی و متمدن بوده و اصلاً هیچ ارتباطی به اندیشه الهی ندارد. در شوروی هر کس منافق اندیشه کمونیست باشد محکومیت وی تبعید به سیبری و یا اعماق زندانهای تنگ و تاریک می باشد و تمام اگشتارگاههای\* چنین نواحی ای که تحت سیطره غول کمونیست هستند انتظار کسانی را می کشد که ایمان به کارل مارکس و لنین و استالین نداشته اند. با اینکه آنها نیز

\* علیرغم مطالبی که استاد شهید می فرماید، تاریخ نشان داد که سر نوشت

مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند.

## طاغوت نظام طبقاتی

رسالت محمد (ص) پدیدآورنده انقلابی بود بر ضد طاغوت نظام طبقاتی حاکم و بر ضد عوامل و انگیزه‌هایی که زمینه را برای تفرقه و پراکندگی مهیا ساخته تا نیروی فعال و سازنده انسان در جهت برآورد منافع طبقه خاص و انحصار طلب اشراف و سرمایه‌داران به هرز رود.

مطلب حائز اهمیت در آن مقطع خاص زمانی، این بود که تقبل هر مکتبی با هر نوع قانونی برای اشراف قریش قابل تحمل بود مگر قوانینی که موجب واژگونی معیارهای سنجش آنان در آن فضای مسدود عربستان گردد. زیرا قریش که در طی سالیانی ملاک سیادت و آقائی خود را بر مبنای فخر و مباحات به آباء و اجداد خویش قرار داده، و تنها عاملی که بآنها اجازه است شمار دیگران را می‌داد همین مسئله بود. و آنچه از نظر دقیق و نیز بین اشراف قریش پوشیده نبود، همان پوچی و بی‌محتوای در عقائد و اندیشه‌های آنان بود. و از طرفی خود نیک واقف بودند که آنچه را که محمد مردم را بسوی آن دعوت می‌نماید در یک افق بسیار عالی انسانی قرار گرفته که اصلاً طرز فکر آنان، و خواسته‌های آنان و میسر زندگی اجتماعی آنها قابل قیاس با ظهور اندیشه جدید نبود. ولیکن با وجود این فضیلتی که خود دریافته بودند با تمام قدرت و نیرو در برابر حرکت این مکتب الهی ایستاده و از هیچ تلاش و کوششی در راه مسدود نمودن مناقد رشد و نمو و ترویج این مکتب جهانی

او به یکی از کشتارگاه‌های ممالک اسلامی منتهی شد. اوبدست جلادان حکومت ملی عبدالناصر در مصر بقتل رسید.



فروگذاری ننمودند. علتش هم روشن است زیرا آنچه را محمد (ص) بسوی آن دعوت می نمود، چیزی جز انهدام و نابودی تسلط و سیطره و استثمار آنان علیه توده مستضعفین و مظلومین و واژگونی عوامل موروثی که هریک مظاهری از پیدایش طبقه در حیات اجتماعی و فرهنگی انسان می باشد نبود. هنگامیکه تمام حجاج در عرفات اجتماع نموده و بطوریکبارچه و متحد الشکل از آنجا بسوی حرکت می نمودند. اما اشراف قریش که هنوز رسوبات جاهلیت در زوایای تاریک دهشان بچشم می خورد در اقامتگاه دیگری تجمع نموده و سپس از آن محل قصد عزیمت می کردند. محمد (ص) ظهور کرد. همان کسی که از نظر شخصیت و اصالت خانواده گی در رأس همه قریش بود در عرفات توقف نمود. و سپس برای تحقق بخشیدن بیک مساوات مطلق بین بنی انسان و محو و نابودی آثار هر نوع استکبار، قریش را مورد خطاب قرار داده فرمود:

ثم افيضوا من حيث افاض الناس...

(سوره البقره، آیه ۱۹۹)

بعد از آن بطریقی که همه مسلمین بازگردند رجوع کنید. مردی از اشراف قریش عار داشت از اینکه دخترش و یا خواهرش را به ازدواج یک رجل عربی که از طبقه عامه مردم بود درآورد. محمد (ص) ظهور کرد تا دختر عمویش زینب دختر حبش را به ازدواج یکی از پیروانش زید درآورد.

حدیثی\* است که الشیخان نقل می نمایند. زنی از طائفه مخزومی که یکی از افراد سرشناس و صاحب نفوذ قریش است مرتکب دزدی شد. مردم قبیله دور یک دیگر جمع شده و ضمن مباحثه گفتند چه کسی ممکن است که درباره تبرئه او با حضرت رسول (ص) صحبت نماید. بالاخره باین نتیجه رسیدند کسی جرئت چنین کاری را ندارد جز اسامه ابن زید که محبوب رسول

\* همین حدیث با اندکی اختلاف در کتب امامیه وجود دارد.

خدا (ص) است. اسامه تحت تأثیر سخنان آنان واقع شده و با محمد در این مورد صحبت نمود، در این حال حضرت رسول (ص) رو به اسامه نمود و فرمود:

«اتشفع فی حد من حدود الله؟» (حدیث نبوی)

آیا تو شفاعت می کنی در مورد حدی از حدود الهی (تو و ساطت می کنی در مورد الغاء قانونی از قوانین خدا)

سپس در بین جمع ایستاد و همه مردم را مورد خطاب قرار داده و با کلمات آسمانی خود قانون کلی حاکم بر تاریخ را که در اثر بی توجهی و سهل انگاری زمامداران منتهی به سقوط و تلاشی دستگاه حکومت می گردد چنین ساده و بی پیرایه که قابل فهم عموم مردم است. بیان فرمود:

انما اهلك الذين من قبلكم انهم كانوا اذا سرق فيهم الشريف تركوه  
واذا سرق فيهم الضعيف اقاموا عليه الحد وايم الله لو ان فاطمه بنت محمد  
سرق لقطعت يدها. (حدیث نبوی).

(علت) هلاکت دولتهائی که قبل از شما بودند جز این نیست که اگر آدم شریف و بزرگی دزدی می کرد او را رها نموده، (ولی) اگر آدم ضعیف و مظلومی دزدی می کرد حدود و قوانین الهی را بر او جاری می ساختند. به خدا قسم اگر بفرض محال فاطمه (ع) دختر محمد (ص) دزدی کند دستش را قطع می کنم.

آری هزار و چهار صد سال از پیدایش مکتب محمدی می گذرد، و پیوسته در این مدت بشریت سعی نموده از این نردبان که بر اصل تساوی مطلق در مقابل قانون پی ریزی شده پله ای بالا رفته و به آن افق بیکرانی که محمد (ص) در عالم واقعیت و حقیقت نه در عالم رؤیا و خیال ناائل شد، اندکی نزدیک شود، آیا تا چه حد توفیق یافته ...!

## طاغوت ظلم و ستم و طغیان

رسالت محمد (ص) بود یک انقلابی علیه طاغوت ظلم و ستم و طغیان. انقلابی که سبب شد قدرت و استیلاء و تمام امتیازات از حکام و سلاطین سلب شود. زیرا بر اساس رسالت توحید قانونگذار نظام اجتماعی فقط خدا است و کسانی می توانند ولایت و سرپرستی امت اسلامی را عهده دار باشند که قانون خداوند را تنفیذ\* نمایند. در اینجا برای کشف عمق و ریشه این نظام توحیدی و تضمیناتی که برای جلوگیری از ظلم و طغیان در جوامع انسانی نموده، اندکی توقف می نمائیم.

انتزاع\*\* حق تشریع از بشر و اتصال مستقیم آن بخدا، باعث می شود تمام پایگاههای حکومت شخص و یا جماعت و یا طبقه ای بر دیگران درهم می کوبد شده و تمام منافذی که امکان دارد فردی بر فرد، یا فردی بر جماعت، یا طبقه ای بر طبقه دیگر با استفاده از آنها بر دیگران استیلاء جوید، مسدود شود. زیرا حاکمیت مطلق فقط از آن خدا است، خداوندی که پرورش دهنده همه مخلوقات عالم است و احدی حق وضع قانون اجتماعی ندارد مگر با استمداد از قوانین خداوند. حال که قانونگذار خداست پس در این صورت هرگز در تشریع قوانین هیچ حمایت و طرفداری برای فرد و یا جماعت و گروه خاصی وجود ندارد. و هرگز انسان عاقل ذی شعور چنین خیالات واهی و پوچی بغرض خطور نمی کند که اگر مثلاً قانون خدا در جامعه تنفیذ شود او مطیع و خاشع دیگران است جز این نیست که در اجراء دستورات اسلام او فقط خاضع و تسلیم است در مقابل خداوندی که مربی و خالق همه عالم است. از همین جاست که همه رهوس در برابر قانون

\* تنفیذ = اجرای حکم.      \*\* انتزاع = کندن، جدا نمودن.

اسلام کاملاً "یکسان بوده و برای احدی جز او سرتعظیم و بنده‌گی خم نمی‌کند . اما کسی که به نمایندگی مردم حکم خداوند را جاری می‌نماید ، او هرگز داعیه وضع قانون راندارد - بلکه فقط احکام الهی را تنفیذ می‌نماید و از اختیاراتی که امت اسلامی در امر حکومت به‌وی سپرده حق خود را تا حدودی که اسلام مقرر داشته از قوانین اخذ می‌نماید .

اما اینکه اطاعت و فرمانبرداری از ولی امر بر جامعه اسلامی واجب است در واقع طاعت از شخص والی نیست ، بلکه فقط آن اطاعت از دستورات و قوانین الهی است که او متعهد در اجراء آن شده ، و اگر احیاناً از حدود قوانین الهی تعدی و تجاوز نماید ، کسی از مسلمین حق ندارد از وی اطاعت نماید . و اگر هم بعضی اوقات اختلافی در احکام الهی پیش آید باید ، بقرآن و سنت رجوع شود .

فان تنازعتم فی شی فردوه الی الله و الرسول . (نساء ۵۹)  
پس چون در چیزی کارتان بگفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول باز گردید .

بدین سبب نظامی را که محمد (ص) بنیانگذاری آنرا نمود در بین تمام نظامهائی که بشریت در دوره قدیم و یا جدید شناخته کاملاً بی‌نظیر است .

آری نظام توحیدی محمد (ص) بی‌نظیر است در راه مساوات مطلق انسان در برابر قانون نظام حکومتی و نابودی هرگونه سلطه‌گری و استیلاء . اما درباره عدالت در حکم ، کبوتر سپید و تیزبال عدالت اسلامی در قله سربلک کشیده‌های آشیان گزیده که تاکنون بشریت با تمام وسائل و روش‌های تربیتی و انسانی خود و تحمل مخارج سهمگین نتوانسته است باندازه یک ذراع \* بسوی آن تقرب جوید در حالیکه پیوسته در این راه کوشش می‌نماید .

\* - ذراع - فاصله آرنج تا مچ دست .

به بینید قرآن عزیز و شریف ما در چه سطحی از عدالت سخن می گوید:  
 وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ (سوره انعام، آیه ۱۵۲)  
 و هرگاه سخنی گوئید بعدالت گرائید هر چند درباره خویشان وندان  
 باشد.

وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَيْءٌ قَوْمٌ عَلَىٰ الْاِتْعَادِلُوا، اَعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ  
 و اتقوا الله. (سوره مائده، آیه ۸)

شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون  
 روید عدالت کنید که عدل بتقوی نزدیکتر از هر عمل است (زیرا عدالت پایه  
 و اساس هر نیکی و پرهیزکاریست) و از خدا بترسید.

آن عدالت مطلق است که شاهین کفه های آنرا حب و بغض منحرف  
 نمی کند، و بنیان آنرا دوستی و عداوت متزلزل نمی سازد. عدالتی است که  
 متأثر\* از قرابت بین افراد، و یا بغض و کینه بین اقوام نیست. پس تمام افراد  
 امت اسلامی در انتفاع\*\* از این عدالت گسترده مساوی هستند و حسب و نسب  
 و مال و جاه افراد هیچیک مزیت و حقوق خاصی را برای طبقه ای تعیین نمی کند.  
 حتی از ثمرات این عدالت اقوام دیگری که بین آنان و بین مسلمین عداوت  
 و دشمنی وجود دارد برخوردار می شوند این است عالیت ترین مرحله تکامل  
 در عدالت اجتماعی که هیچ قانون مملکتی تاکنون باین ارتفاع صعود ننموده  
 است. کسانی که در این امر شک و تردید داشته و در ثبوت حقیقت آن چجد  
 می نمایند کافی است که نظری بیفکنند بعدالتی که در صحنه سیاست های بین المللی  
 دولت های قوی نسبت به حکومت های ضعیف اعمال می دارند. و یوا میزبان عدالت  
 اقوامی که در حال ستیزه و نزاع با یکدیگر هستند مشاهده و بعد از آن عدالتی  
 را که سفیدپوستان آمریکائی نسبت به سیاهپوستان روا می دارند به بینند. و

\* متأثر - اثر پذیرنده - تحت تأثیر واقع شده.

\*\* انتفاع = بهره برداری.

سپس عدالت سفیدپوستان افریقا را نسبت به اقوام دیگر که ساکن در جنوب آن منطقه هستند ارزیابی نمایند!.

نکته مهمی که در عدالت اسلامی مطرح می‌شود و آن درواقع وجه تمایز مفهوم عدالت در ایدئولوژی اسلامی بوده، این است که آن صرفاً یک اعتقاد درونی و یا یک شعارتهی فاقد از هرگونه مفاهیم عینی در جامعه نیست بلکه عدالتی است که بصورت یک نهاد واقعی در زندگی انسانها ظاهر شده و در سرنوشت آنان هدف ساز است.

### طاغوت بردگی

رسالت محمد (ص) انقلابی بود بر ضد طاغوت اسارت و بنده‌گی انسان. انقلابی که بردگان را از مرتبه حضيض حیوانی نجات داده و به مقام اعلای انسانی عروج داد.

برای اطلاع از کیفیت رفتار ظالمانه دولت‌های بزرگ آن زمان شمه‌ای از کتاب «الظلم الاشتراکی» بقلم دکتر راشدا البراوی صفحه ۱۸ را در اینجا می‌آوریم:

نظام برده‌داری یک سنت جهانی بود، طرز معامله و رفتار دولت روم با اسراء بی اندازه شنیع و فجیع بود و نشانگر کمال سنگدلی و قساوت قلب آن دولت طاغوتی بود. بردگان را روزهای گرم و سوزان در مناطق کشاورزی به کارهای سخت و طاقت فرسا اجبار می‌نمودند، و هنگامیکه پرده سیاه شب با پیام روح نواز خود آرامش و استراحت بعد از عمل را بارمغان می‌آورد، دست و پایشان را باغل و زنجیر بسته و در شکاف کوهها و دره‌هایی که توسط نگهبانان بسیار خشن و غضبناک پاسداری می‌شد قرار می‌دادند. مجازات‌های آنها عموماً "یا تحمل ضربات مهلک تازیانه جلا دادن رژیم فاسد بود و یا آویخته شدن

به چوبه دار، علی رغم اینکه این اعمال کاملاً" مخالف بود با آن منظور اصلی که آنان استخدام شده بودند برای آن، که باشند ابزاری جهت ملاءبه و سرگرمی صاحبان زور و زر. در محافل پرشکوهی که متشکل از اشراف دولت ظالم و جبار بود آنها را وادار به مبارزه و ستیزه با حیوانات وحشی نموده، تا در اثر این کشمکش و تقلای مهلک و کشنده اسباب خوشی و تفریح آن را فراهم سازند. در این هنگام محمد ظهور کرد و فرمود:

من قتل عبده قتلناه، و من جدع عبده جدعناه، و من احصى عبده احصيناه. (حدیث نبوی)

کسی که بنده اش را بکشد ما هم او را می کشیم، و کسی که عضوی از اعضاء بنده ای را قطع کند. ما هم همین عمل را درباره او اجرا مینمائیم و کسی که بنده اش را اخته کند ما هم او را اخته می نمائیم. و در جای دیگر فرمود:

اخوانکم خولکم جعلهم الله تحت ایدیکم. فمن جعل الله اخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یاکل، ولیلبسه مما یلبس ولا یكلفه من العمل ما یقلبه. فان کلفه ما یقلبه فلیعنه علیه. (حدیث نبوی)

بندگان شما برادران شما هستند. خداوند آنان را در اختیار شما گذارده. پس کسی که خداوند برادرش را در خدمت وی قرار داده. پس باید از همان طعامی که خود میخورد بوی هم بدهد. و از همان لباسی که خود می پوشد باو نیز بیوشاند. و هرگز او را (بنده را) وادار باعمال شاق و سنگینی که برای وی قابل تحمل نیست نکند. اگر بنده را بر کارهای طاقت فرسا تحمیل کند در اینصورت خود او نیز باید بوی کمک نماید. و از ابی مسعود انصاری نقل می کنند که می گوید:

كنت اضرب غلاما لی، فسمعت من خلفی صوتا: اعلم ابا مسعود الله اقدر علیک منك علیه. فالتفت فاذا رسول الله صلی الله علیه وسلم. فقلت: یا رسول الله هو حر لوجه الله. فقال: اما لو لم تفعل للفتک النار. او لمستک النار.

ابن مسعود انصاری می‌گوید: داشتم بنده خود را می‌زدم، پس (ناگهان) از پشت سر خود صدائی شنیدم (که می‌گوید):

بدان ای ابی مسعود که نسبت قدرت و غلبه خداوند بر تو خیلی بیشتر از تسلط تو بر بنده است، ابن مسعود متوجه شده پس ناگهان رسول خدا (ص) را (در برابر خود دید). گفت: ای رسول الله او (بنده) بخاطر خدا آزاد است. حضرت محمد (ص) فرمود: (به ابن مسعود) اگر چنین نمی‌کردی آتش جهنم ترا می‌سوزاند، اما برای چه محمد (ص) نظام برده‌گی را بطور کلی در یک مرحله باطل ننمود؟.

اولاً "مسئله برده‌گی و استخدام آنان برای کارهای شخصی و دولتی و یا اسراء جنگی را نیز در گروه بردگان دانستن... یک امر اجتماعی و قانون و سنت بین‌المللی بود. و ثانیاً" اوضاع منحل اجتماعی و قوانین و نظام ظالمانه بین‌المللی آنروز چون براساس پایداری نمودن حقوق اجتماعی و معنوی طبقه مستضعف و محروم اجتماع قرار داشت، نیاز مبرمی به یک تحول بنیادی و زیربنائی داشت، که بر مبنای آن میبایستی تمام قوانین و نظامات داخلی و خارجی ممالک و معاهدات و پیمانهای بین‌المللی بدون استثناء دگرگون شود. و مسئله انحلال نظام برده‌گی نیز یک جزئی از آن تحول و انقلاب اساسی و بنیادی بوده و تحت الشعاع آن واقع میشد.

اسلام هرگز امر به اسارت و برده‌گی ننموده، و هرگز در نص قرآن آیه‌ای در زمینه اینکه اسراء جنگی برده محسوب شوند نیامده. پس چاره‌ای نیست که برای بهبودی وضع این نظام اجتماعی و این نظام بین‌المللی موجود که اصل برده‌گی نیز یکی از رسوم و قوانین جاهلی آنهاست باید بی‌هیچ عجله‌ای تدریجاً در جامعه منحل گردد.

محمد (ص) با بررسی و کاوش دقیق در نظامات اجتماعی و روابط بین‌المللی سعی نمود به آن چشمه‌ها و اصولی که اساساً موجب پیدایش نظام برده‌گی در محیط آزاد انسانی میگردد، دست یافته و سپس آن منابع متعفن



را بخشکاند . و با رشد و آگاهی که در جهت تعالی بخشیدن به استعدادی فطری ولی سرکوب شده برده‌گان می‌دهد ، و تبیین\* مفاهیمی از استقلال و آزادی در فکر و عمل ، سطح تفکر اجتماعی و سیاسی آنان را ارتقاء داده و در اثر ایجاد همین حرکت فکری که منشاء آن بیداری ضمیر فطری آنان بود تدْرِیجاً" نظام اجتماعی در سیر صعودی خود بسوی آن کمال مطلق بدون وقوع کوچکترین حادثه‌ای که منجر به تلاشی واضمحلال قوایم و ارکان جامعه شود ، در جهت الغاء سیستم برده‌گی پیش رود .

بنابراین با یک طرح جامع شروع نمود به خشکاندن تمام منابع و موارد اصلی برده‌گی غیر از اسیران جنگی ، که بر حسب عرف و عادت بین‌المللی آنها در زمره برده‌گان محسوب میشدند . این مجوز بدانجهت بود که اقوام و طوایف و یا دولت‌هائی که با اسلام در حال جنگ و نزاع بودند اسیران دریافتی از مسلمین را به چشم برده‌گی نگاه می‌کردند و ثانیاً" اسلام در آنزمان قدرت چندانی نداشت که این قبیل ممالک و طوایف را الزام نماید بر مخالفت این قانون و نظام دولتی . البته اگر اسلام نظام برده‌گی را باطل اعلام می‌نمود حتماً" اجراء میشد ولی فقط این حکم شامل سیوانی میشد که در اختیار مسلمین بودند . در حالیکه اسراء مسلمین همانند سایر برده‌گان در ممالک و یا اقوام دیگر با انواع سختی و درد و رنج مواجه شده و بکارهای صعب و دشوار گمارده میشدند . و از طرفی در روحیه معاندین اسلام یک حس حرص و طمع نسبت به مال و جان مسلمین ایجاد میشد زیرا اطمینان کامل داشتند که اسیران جنگی آنها آزاد می‌شوند . بخاطر همین وضع اجتماعی موجود بود که قرآن در نص خود تصریح به اسارت و بنده‌گی گرفتن اسیران جنگی ننموده ، بلکه میفرماید :

«فاما منا بعد واما فداء حتی تضع الحرب اوزارها» (محمد/ ۴)

پس بعداً "یا آزاد گردانید و یا فدیہ (عوض) گیرید تا (در نتیجه جنگ سختیهای خود را فروگذارد. و نیز در نص صریح خود آیه‌ای در مورد طرد بنده‌گی از اسراء جنگی را نیاورده. در این مورد بخصوص دولت اسلامی را در نحوه معامله با برده‌گان کاملاً "آزاد گذاشته، تا شیوه‌ای اتخاذ نماید که مناسب است با طرف مقابل. اگر قرار است بنده‌گان در مقابل فدیہ آزاد شوند یا اخذ فدیہ آزاد نمایند، و اگر اسراء با یکدیگر مبادله می‌شوند بهمین روش تن در دهد. و اگر آنان اسیران اسلامی را به بندگی بگیرند. آنها هم اسیران دشمن را به اسارت گیرند. تا در معامله جنگی حقی از مسلمین پایمال نشود. بدین معنا که اسیران اسلام در نزد مخاصمین برده باشند ولی اسیران دشمن در پیش مسلمین بی‌هیچ قید و شرطی آزاد.

غیر از این مورد که اسلام از خود اختیاری در الغاء و یا عدم الغاء نظام برده‌گی ندارد. خیلی بندرت دیده می‌شود که اسلام اجازه مبادرت بآن را داده، و این موارد بسیار. بسیار محدود را هم تا توانسته شرائط و زمینه مساعدی بمنظور تخلیص\* بردگان مهیا ساخته.

اگر اسیری که از طرف کفار در نزد مسلمین گرفتار شده، اسلام را قبول نماید و سپس روابطش را با کفار محارب با مسلمین قطع نماید. از نظر اسلام او دیگر نه فقط بنده کسی نیست بلکه کاملاً "آزاد است. هم چنین حقوق اجتماعی و اقتصادی بنده‌گان کاملاً "در اسلام محفوظ است. مخصوصاً "در کسب جزیه‌ای که صاحبش در عوض وی پرداخته و او را خریداری نموده. چنین بنده‌ای از این لحظه به بعد آزادی عمل و آزادی کسب و آزادی تهیه مال دارد، و ثمره دسترنجش بخودش باز می‌گردد و حتی او میتواند برای فراهم نمودن فدیہ‌ای که عوض وی پرداخته شده برای دیگران کار کند و پولی را که معادل فدیہ‌اش بوده تهیه و سپس با پرداخت آن وسائل آزادی و حریت

خود را آماده نماید .

از بودجه بیت‌المال نیز نصیب و بهره‌ای از زکات برایش در نظر گرفته . و مسلمین مکلف هستند که با صرف هزینه مالی وسیله آزادی وی را فراهم آورند . علاوه براین تضمینات اجتماعی در جهت آزادی بردگان . اسلام قوانینی درباره ارتکاب بعضی معاصی و لغزش‌ها و یا تعطیل فرائض تعیین نموده که کفاره آنها اداء نمی‌شود مگر با آزاد نمودن بنده‌گان مانند قتلی که از روی سهوا انجام شود و بدین ترتیب وضع نظام بردم داری با سیر تحول فکری و اجتماعی امت اسلامی به فرجام طبیعی خود که الفاء آن است منتهی می‌گردد .

باتوجه باین که نظام برده‌داری در رگ و ریشه اجتماعات و قوانین بین‌المللی آن زمان نفوذ نموده . الفاء چنین رابطه عمیق اجتماعی و دولتی حتماً باید بتدریج و همزمان با رشد و آگاهی توده مردم تحقق پذیرد .

\* \* \*

## طاغوت رجل

و بالاخره رسالت محمد (ص) انقلابی بود علیه طاغوت «رجل» آری ، طاغوت رجل و طغیانش بر ضد انسان دیگر بنام «زن» . انقلابی که حقوق انسانی زن را بصورت قانونی درآورد و راه هر نوع نقض و انحراف و سوء استفاده از آنها برای مرد مسدود نمود . بادر نظر گرفتن فضای آلوده و جهل زده عربستان و ملل هم جوار یعنی امپراطوری روم که در مجالس با یکدیگر بمباحثه می‌نشستند در مورد اینکه آیا اصلاً «زن» دارای روح انسانی هست یا نیست ؟ . قرآن کریم میفرماید :

فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر و انثی

بعضکم من بعض . «آل عمران ۱۹۵»

پس خدا دعاهاى ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم  
عمل هیچ کس از مرد و زن را بى مزد نگذارم ((چه آنکه همه در نظر خدا  
یکسانند بعضی بر بعض دیگر برتری ندارد مگر بیطاعت و معرفت)).

للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون ، وللنساء نصيب مما  
ترك الوالدان والاقربون . (نساء ۷)

برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه ابوین و خویشاوندان است و  
برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه ابوین و خویشاوندان .

للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن .

(نساء ۳۳)

مردان از آنچه اکتساب می کنند بهره مند می شوند و زنان هم از  
آنچه اکتساب می کنند بهره مند می شوند .

بدین ترتیب حق زن را در حیات معنوی و حیات مادی معین نمود  
در سطحی معادل با مرد بدون هیچ شک و تردید و جدلی .

حضرت رسول میفرماید : لا تنكح الثيب حتى تستامر ، ولا تنكح  
البکر حتى تستاذن ، واذنھا صمتھا : تا زن بیوه اجازه نداده با وی نکاح  
ننماید . و تا دختر اجازه نداده با او ازدواج ننماید . سکوت دختر (در  
پاسخ ازدواج) نشانه رضایش می باشد .

توسط همین آیات شریفه و روایات معصومانه اسلام بطور کامل  
واضح حریت زن را در حیات شخصی خودش ، و حریت انتخاب و اختیار را  
در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادیش مشخص نمود .

هرآینه زندگی محمد (ص) توأم بود با تخریب و نابودی طاغوتها  
تمام طاغوتهای موجود بهر صورتی که باشد . خواه در عالم ضمیر و باطن  
افراد یا در عالم مشهور و ظاهر . و هرگز بشریت در طول تاریخش غیر از  
محمد رجلی را نشناخته است . که سرنگون نموده باشد طاغوتهای عقیدتی

و اجتماعی را باندازه‌ای که این رجل کبیر اسلام در آن مدت بسیار کوتاه  
منهدم نمود . . .

«ما تشاءون الا ان يشاء الله»

